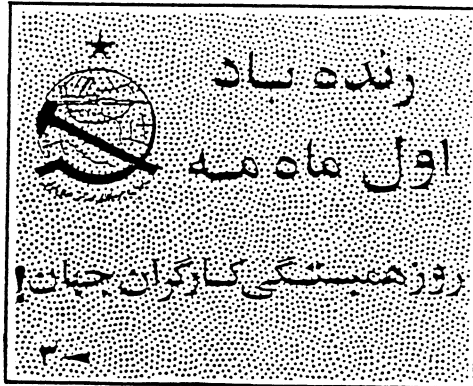


دستمزدها باید افزایش یابند

در آستانه سال نو، معاون وزارت کار اعلام کرد در سال ۶۸ نیز حداقل دستمزد کارگران در حد سال گذشته یعنی همان ۸۳ تومان ثابت باقی خواهد ماند. وی به کارگران وعده داد در سال جدید بعنوان کمک خرج، ماهیانه معادل ۳۰۰ تومان برای کارگران مجرد و ۷۰۰ تومان برای کارگران متأهل بن مواد غذایی در نظر گرفته شده است. همزمان با اعلام ثابت ماندن حداقل دستمزد کارگران، مسئولین جمهوری اسلامی هریک از زواویه ای به توجیه شرایط معیشتی غیر قابل تحمل کارگران پرداختند. نخست وزیر اعلام کرد که برای رسیدن به استقلال باید قدری گرانی و تورم را تحمل کرد. معاون وزارت کار تا همین ابتدائی ترین مایحتاج روزمره کارگران را به افزایش تولیدات کشاورزی منوط کرد و گفت: "انشاء الله هر وقت تولیدات کشاورزی کشورمان به همت با زوی توانای هموطنان افزایش یافت هر آنچه که کارگران کشورمان نیاز داشته باشند تا همین خواهد شد." و قائم مقام وزیر کار بنحومزورانه ای به توجیه ثابت ماندن نرخ دستمزدها پرداخت و افزود: "در شرایطی که همچنان در تحریم اقتصادی بسر می بریم افزایش دستمزدها باعث تضعیف قدرت خرید کارگران می شود."

ماهیت دعوت نخست وزیر از کارگران به



تحمل گرانی و تورم، برای دستیافتن به استقلال ادعائی او، و وعده سرخرمن معاون وزارت کار به تامین نیازهای کارگران پس از افزایش تولیدات کشاورزی، روشن تر از آن است که بتواند کارگران را به تحمل وضعیت فعلی مجاب نماید یا توهمی را در میان آنان نسبت به حکومت دامن بزند. طبقه کارگر ایران طی حاکمیت جمهوری اسلامی ماهیت استقلال ادعائی آن را با گوشت و پیوست خود لمس کرده است. طی ده سال گذشته وحشیانه ترین استثمار و سلب ابتدائی ترین حقوق آنان، همواره با توجیه همان "استقلال" بر آنان اعمال شده است. کارگران دیده اند که رژیم در عین داشتن گسترده ترین پیوندها با امپریالیسم جهانی از شعار "دستیابی به استقلال" بعنوان حربه ای برای کشیدن شیر جان کارگران و تحمیل وضعیت

نتایج عزل منتظری از جانشینی خمینی

تحولاتی که اخیراً بر کناری منتظری از سمت جانشینی خمینی، در هیئت حاکمه و صفت بندی جناحها و دسته بندیهای درونی آنها صورت گرفت، در همان حال که حاکی از ژرفای فتن بحران حکومتی، پس از شکست رژیم در جنگ و ناتوانی از سامان دادن به اوضاع نابسامان و از هم گسیخته اقتصادی و سیاسی است به هرگونه توهم پراکنی لیبرالی و فرمیستی که چشم انداز بهبود اوضاع و شبات رژیم را تبلیغ می کرد پایان بخشید و یکبار دیگر این حقیقت را آشکار ساخت که رژیم جمهوری اسلامی بنا به سرشت متناقض خود، نه تنها خود مانعی بر سر راه حل بحرانهای اقتصادی و سیاسی موجود است بلکه عامل تشدید آنها نیز محسوب می گردد.

در پی شکست رژیم در جنگ و برقراری آتش بس، دارنده های رنگارنگ "لیبرال" و فرمیست که موقعیت رژیم را بیش از پیش در خطر دیدند، برای مهار کردن دامنه رشدنا رضایتی توده های مردم ایران، بنای کار خود را بر این توهم پراکنی گذاشتند که گویا دوران یکرشته

"قانون تعزیرات احتکار و گرانفروشی" ابزاری برای فریب مردم

تورم ندارد بلکه خواهان مبارزه با آن است و با تصویب قانون مزبور به داروی شفا بخش گرانی و تورم دست یافته است.

"قانون تعزیرات احتکار و گرانفروشی" که اینهمه پیرامون آن جار و جنجال برآه انداخته اند و "مجمع تشخیص مصلحت" از شهریور تا اسفند سال گذشته یعنی بمدت ۶ ماه به تهیه و بررسی آن مشغول بوده است، تا آنجا که به توزیع کنندگان کلان کالا ارائه دهندگان عمده خدمات مربوط

"مجمع تشخیص مصلحت نظام" سرانجام پس از شش ماه جنگ وجدال "قانون تعزیرات احتکار و گرانفروشی" را در اوایل اسفندماه به تصویب رساند. با تصویب این قانون که آماج مستقیم آن، خرده توزیع کنندگان هستند و اجرای آن نتیجه ای جز افزایش بازهم بیشتر قیمتها و بالا رفتن نرخ تورم نخواهد داشت، سرد مداران رژیم، با وارونه جلوه دادن ماهیت این قانون، از آن حربه ای تبلیغاتی ساختند که به توده های مردم اعلام کنند، طبقه حاکمه نه تنها هیچ نقشی در رشد

توضیح و تشریح
برنامه سازمان
۲۰
در صفحه ۷

یادداشت های سیاسی
"روحانیون مبارز" موقعیت خود را در جناح
ملط مستحکم می کنند
☆ بان اسلامیم و تیرگی مناسبات جمهوری
اسلامی با دولت ترکیه
☆ تشدید جنگ داخلی در افغانستان
در صفحه ۶

از میان نشریات * "آزادی خواهی به سبک فرمیستی"

در صفحه ۱۲

صلح دمکراتیک و پایداری، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

نتایج عزل منتظری از جانشینی خمینی

محیرات در سیاستهای رژیم فرارسیده و مردم باید دیده بود و در چارچوب سیاست جناحی از نیت حاکمه امیدوار باشند. این توهم پراکنی از آثار ریشه می گرفت که جناحی از هیئت حاکمه در تلاش بود زمینه را برای جلب حمایت همه جانبه سرمایه های بین المللی هموار کند، محیط امنی برای سرمایه ها فراهم آورد و با تکیا به یاری دولت های امپریالیست بر بحرانهای اقتصادی و سیاسی فائق آید. اما تضادهای درونی هیئت حاکمه و کشمکش جناحها در این عرصه کار را بدناما کشید که با پیش آمدن ماجرای کتاب "آیات شیطانی" و فتوای قتل سلمان رشدی از سوی خمینی و بحرانی که در مناسبات جمهوری اسلامی با دول عضو سازمان مشترک اروپا پیش آمد، این تلاشها با شکست روبرو گردید. از سوی دیگر انعکاس شکست سیاستهای رژیم، در درون هیئت حاکمه بر شدت تضادها افزود. منتظری که بعنوان جانشین خمینی تا هنگام آتش بس همه سیاستهای رژیم را تا نید کرده بود، جانبدار تکتیکهای لیبرالیستی گردید و طی یک سخنرانی ضمن انگشت گذاردن بر شکست سیاستهای رژیم بویژه شکست در جنگ، خواستار شد که مدافعین ادامه جنگ با بقول او کسانی که "لجازی" کردند به اشتباه خود اعتراف کنند. این، حمله مستقیمی به شخص خمینی بود که تا آخرین روز، شعار جنگ تا آخرت را سر می داد و پس از شکست پذیرش آتش بس را جام زهر نامید. منتظری همچنین با استناد به اوضاع وخیم اقتصادی و سیاسی کابینه موسوی را مورد حمله قرار داد، و بطور ضمنی از سپردن امور بدست جناحهای "لیبرال" دفاع نمود.

هنوز چند روزی از این سخنرانی نگذشته بود که خمینی نیز طی یک نطق شدیدالحن منتظری را بعنوان یک آدم "ساده لوح" مورد حمله قرار داد و از همه سیاستهای رژیم دفاع کرد. او هر چند به وضوح و اقرار نمود اما در پاسخ منتظری گفت که هیچگاه اجازه نخواهد داد "لیبرالها" به قدرت بازگردند. اما چرا خمینی در مقطعی که این چنین وضعیت رژیم وخیم است، منتظری را مورد حمله قرار داد و او را آدم ساده لوحی خواند؟ در اینجا گذشته از تلاشهای جناحهای رقیب برای تسویه حساب با یکدیگر که در پشت نطق خمینی نقش خود را بازی می کردند، نگرش خود خمینی به مسائل مطرح است. او اولاً می دانند که اعتراف به شکست سیاستهای رژیم موقعیت رژیم را بیش از پیش متزلزل خواهد کرد. بنا بر این نمیتواند سیاست منتظری هم عقیده باشد و او را ساده لوح میخواند.

ثانیاً - خمینی یک ضد انقلاب حقیقتاً پیگیر است. او تا کتیک، جز تا کتیک قهر و سرکوب نمی شناسد. بویژه برای این عقیده است که پس از ده سال کشتار، سرکوب، جنگ، اختناق راه دیگری جز

ادامه همین راه در پیش ندارد. خمینی هرگونه سیاست لیبرالی را در شرایطی که انزجار مردم از این رژیم به نهایت خود رسیده است، فروپاشی قطعی رژیم اش می داند. از این رو سوگند یاد می کند که تا زنده است نگذارد لیبرالها به قدرت بازگردند.

ثالثاً - خمینی، مدافع پیگیر کلریکالیسم در ارتجاعی ترین شکل آن یعنی حکومت مذهبی بر پایه ولایت مطلقه فقیه است از این رو حتی لیبرالیسم ارتجاعی و آنهم از نوع مذهبی آنرا نمی تواند تحمل کند.

رابعاً - اومی بایستی بمقابله با جانشین خود برخیزد که دیگران حتی از درون هیئت حاکمه جرات مخالفت علنی با خمینی و سیاستهای رژیم را بخوندند.

اما مسئله در همین حدود نمی توانست متوقف گردد. خمینی دیگر نمی توانست کسی را جانشین خود بداند که نقش دیکتاتوری عریان و آشکار را در حکومت مذهبی و نقش استبدادی رهبر را در این سیستم بخوبی فراموش کرده است از این رو بلافاصله از منتظری خواست که استعفا را خود رسماً و کتبا اعلام کند. منتظری نیز طی نامه ای امرام و رهبر خود را پذیرفت و استعفا را خود را از جانشینی خمینی به وی اطلاع داد. خمینی طی نامه ای که یک روز بعد در هشتم فروردین ماه به وی نوشت، از او بعنوان کسی که به در درس و بحث در حوزه ها می خورد و رهبری جمهوری - اسلامی یا دگر در مضمناً به او خطا رک کرده "بیت خود را از افرادنا صالح" پاک نماید. خمینی در این نامه خود به منتظری چنین نوشت: "همانطور که نوشته بودید رهبری نظام جمهوری اسلامی کاری مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می خواهد. از اینکه عدم آمادگی خود را برای پست قائم مقام رهبری اعلام کرده اید پس از قبول صمیمانه از شما تشکر می نمایم. جنابعالی انشاء الله بسا درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی می بخشید." خمینی در این گفتار خود به زبان دیپلماتیک و البته بالحنی مسخره منظور خود را توضیح می دهد و می گوید رهبر جمهوری اسلامی کسی می تواند باشد که تمام خصوصیات تیک مستبد را در خود جمع داشته باشد. چرا که در این نظام تمام شیرازه امور دستگاه دولتی به راس هرمی بسته است که باید قادر باشد استبداد فردی اش آنرا حفظ کند. بویژه با تضادهایی که سرسرایین دستگاه دولتی را فرا گرفته است و توده مردمی که برای ویران کردن آن تلاش می کنند، این رهبر باید به تمام معنای دیکتاتوری رحم باشد. از این روست که خمینی به منتظری می گوید رهبری جمهوری اسلامی "تحملی بیش از طاقت شما

می خواهد." و جای کسانی که اندکی تزلزل نشان دهند، حوزه و "درس و بحث" خواهد بود. بهر رو با کنار گذاشته شدن منتظری توهم پراکنی - های لیبرالی هم فرومی ریزد. اما عزل منتظری از جانشینی خمینی هر چند که تنش های چند ساله شدید را برطرف نداشت، با این وجود نتایج خود را در تشدید تضادها و مواضات رژیم بر جای خواهد گذاشت. در لحظه کنونی عزل منتظری، موضع جناحی را که تحت عنوان "روحانیون مبارز" متشکل شده اند و از تمرکز هر چه بیشتر امور اقتصادی در دست دولت، و توسل به زور و سرکوب برای حل مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دفاع میکنند تقویت نمود. رفسنجانی که اکنون مدتی است با مانور کردن میان این جناح و جناح "روحانیت مبارز" که عمدتاً از منافع بازاریان و بخش خصوصی دفاع می کند، می کوشد خود را ما فوق آنها قرار دهد و در تلاش بود تا با مرگ خمینی و جانشینی منتظری نقش خود را بهتر ایفا کند، تا حدودی تضعیف گردید. جناح بازاری "روحانیت مبارز" نیز لاف از نظر سیاسی برکناری منتظری را بنفع خود میداند. نتایج این تغییرات در تراز قوای جناحهای رقیب هیئت حاکمه، خود را در تشدید تضادها و کشمکش های حاد برای جانشینی خمینی بروز خواهد داد.

با توجه باینکه سران هیئت حاکمه دیگر نمی توانند یک فرد را به جانشینی خمینی برگزینند، هر جناح تلاش خواهد کرد که اولاً تا حد ممکن موقعیت خود را در دستگاه دولتی تقویت کند و ثانیاً افراد جناح خود را در شورای جانشینی قرار دهد. این خود، زهم اکنون مبارزه شدیدی را میان جناحهای رقیب پدید خواهد آورد. اما عزل منتظری گذشته از تا شیری که بر تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه و تعمیق هر چه بیشتر بحران حکومتی بر جای خواهد گذاشت، پایه اجتماعی محدود رژیم را با زهم محدود تر خواهد کرد و گروهی از طرفداران منتظری و یا کسانی که نسبت به او توهمی داشتند، آنها نیز به صف مخالفین رژیم می پیوندند. جمهوری اسلامی راه دیگری در پیش ندارد، آنقدر باید در چنگال این تضادها و تناقضات دست و پد بزند، جناحهای درونی اش را تصفیه کند، در مبارزات درونی تحلیل برود تا همه شرایط را بیشتر از پیش برای برافتادنش بدست توده ها فراهم سازد.

از صفحه ۱۴

کمیته ها حرکت کنند. در عین حال از هر تشکلی قانونی و غیرقانونی که بتواند اندکی به پیشبرد مبارزات آنان و تشکلی کارگران یا رسانی، استفاده نماید، متشکل شدن در کمیته های کارخانه و مشارکت در سایر تشکلهای قانونی و غیرقانونی، نخستین گام پیشبرد یک مبارزه متحدانه در راه دست یابی به خواسته های کارگران است.



زنده باد اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان!

کارگران مبارز!

اول ماه مه که مظهر همبستگی، یگانگی، برادری، آگاهی و بیداری کارگران سراسر جهان است فرا میرسد. در این روز ارتش عظیم و قدرتمند پرولتاریای سراسر جهان به خیابانها می‌ریزد، و دنیا را سرمایه‌داری زیرگامهای استوار آن بلرزه درمی‌آید. کارگران سراسر جهان در این روز با برپا شدن تظاهرات، راهپیمایی‌ها و جشن و سرور همگانی عزم استوار خود را به ادامه مبارزه برای رهایی کار از یوغ سرمایه‌بنمایش می‌گذاردند و دیگر به بورژوازی و همه مرتجعین سراسر جهان اعلام می‌دارند که تا تحقق هدف بزرگ خود، بی‌پایان انقلاب اجتماعی پرولتاریائی، برانداختن جامعه طبقاتی سرمایه‌داری، محو استثمار و استقرار سوسیالیسم در تمام جهان یک لحظه از پای نخواهند نشست.

طبقه کارگران ایران نیز که یک گردان از ارتش عظیم پرولتاریای جهانی محسوب می‌گردد، علی‌رغم توحش و بربریت بورژوازی حاکم بر ایران، در این روز همبستگی خود را با تمام هم‌زنجیران خویش اعلام می‌دارد و نشان می‌دهد که هیچ ارتجاعی در سراسر جهان قادر نیست پرولتاریا را از مبارزه مشترک با طغیانهای و لای طبقاتی و انسانی‌اش بازدارد. طبقه کارگران ایران امسال نیز در شرایطی با استقبال این روز عظیم و تاریخی می‌شتابد که نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران عظیم‌ترین مصائب اجتماعی را برای این طبقه بسا آورده است و بورژوازی با استفاده از بحران همه‌جانبه اقتصادی و دیکتاتوری و اختناق رژیم ارتجاعی و مذهبی جمهوری اسلامی که توده‌های مردم ایران را از ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم نموده، طبقه کارگران را در معرض شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکل استثمار و سرکوب قرار داده است.

تشدید بحران اقتصادی که ناشی از پیوستگی نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاستهای فوق‌ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی است بیشترین فشار را به کارگران ایران وارد آورده است. طی این بحران بخش بسیار عظیمی از کارگران و زحمتکشان، اخراج شده و به اردوی عظیم بیکاران پیوسته‌اند. هم‌اکنون حدود ۵ میلیون بیکار در ایران، در منتهای فقر و گرسنگی بسر می‌برند. این کثرت عظیم تعداد بیکاران در کشوری که تمام جمعیت فعال آن ۱۵ میلیون نفر است، عمق فاجعه‌ای را که نظام سرمایه‌داری ایران بیار آورده است نشان می‌دهد. علی‌رغم وعده و وعیدهای رژیم پس‌از آتش بس، نه تنها بهبودی در اوضاع مشاهده نمی‌شود، بلکه روز بروز تعداد دیگری از کارگران اخراج می‌شوند و به صفوف بیکاران می‌پیوندند. بورژوازی حاکم بر ایران که طی چند سال گذشته میلیونها کارگر را به خیابانها پرتاب کرده و در پشت درکارخانه‌ها به صف نموده است حداکثر بهره‌برداری را از این اوضاع برای تشدید استثمار کارگران، می‌کند. دستمزد واقعی کارگران مداوماً کاهش یافته است. این دستمزد اکنون به چنان حد نا‌زلی رسیده است که حتی تا مین‌کننده حداقل معیشت آنها نیست. نرخ تورم بطور متوسط طی چند سال اخیر ۴۰ - ۳۰ درصد بوده است و قیمت اساسی‌ترین مایحتاج روزمره کارگران از روزهای قبل از جنگ تا کنون به ۴ تا ۵ برابر یا بیشتر افزایش یافته است، اما در تمام این مدت دستمزد پولی کارگران در حدود ۲۰ درصد افزایش یافته است. این خود نه فقط بی‌انگروختی مطلق و وضعیت کارگران بلکه استثمار بیرحمانه آنهاست. سرمایه‌داران نه تنها دستمزد واقعی کارگران را طی دوره دهساله گذشته به ۱/۴ تا ۱/۵ کاهش داده‌اند، بلکه بطرق مختلف ساعات کار را نیز افزایش داده‌اند. بورژوازی ایران نه فقط از برسمیت‌شناختن معیار بین‌المللی ۴۰ ساعت کار و در روز تعطیل در هفته سرباز زنده بلکه با استفاده از شیوه‌های اضافه‌کاری و غیره ساعت کار روزانه را حتی به ۱۲ ساعت افزایش داده است. سرمایه‌داران حاکم بر ایران برای افزایش سودهای کلان خود حتی از تا مین‌حدال شرایط ایمنی و بهداشتی محیط کار سرباز می‌زنند. این امر منجر به تلفات، صدمات و لطمات شدیدی به کارگران شده است. صدمات، حوادث و امراض ناشی از حرفه و کار روز بروز در حال افزایش است. ابعاد این مسئله بحدی رسیده که آمار ناقص آن به روزنامه‌های تحت سانسور رژیم نیز کشیده است. مطابق آمار که سازمان‌تأمین اجتماعی اخیراً انتشار داده است، از میان ۲۰۰ هزار کارگر صنعتی مهمترین کارخانه‌ها سالانه ۶۰ هزار تن دچار حادثه می‌شوند و ۴۰ هزار نفر معلول می‌گردند. در حالی که سرمایه‌داران این چنین وحشیانه به استثمار کارگران می‌پردازند و زهر وسیله ممکن برای افزایش نرخ استثمار و سود خود بهره می‌برند، رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، کارگران را حتی از متشنج شدن در سندیکاها و خودکشی خود که در همه جهان مرسوم است، محروم کرده است. در ایران ایجا دهر تشکل مستقل کارگری با مجازات، زندان و حتی اعدام کارگران روبرو می‌گردد. اگر کارگران برای تحقق مطالبات برحق خویش دست به اعتراض و اعتصاب بزنند، سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آنها از تمام شیوه‌های ممکن برای سرکوب کارگران، نظیر اخراج، زندان و حتی سرکوب مسلحانه برای درهم شکستن اعتصاب کارگران استفاده می‌کنند. لطمه‌ای که کارگران ایران از فقدان ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی می‌بینند، برآستی در تمام جهان کم نظیر است. این بی‌حقوقی کارگران تا بدان حد رسیده است که طی سالهای اخیر، تعداد کثیری از زنان کارگر، فقط به علت زن بودنشان اخراج شده‌اند و امروزه فقط ۶ درصد کارگران را در موسسات و کارخانه‌ها تشکیل می‌دهند. با همه این اوصاف، با همه فشار و سرکوب و بی‌حقوقی که کارگران ایران با آن روبرو هستند، طبقه کارگران ایران به مبارزه خود ادامه داده و هم

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان



بان اسلامیسیم و تیرگی

جمهوری اسلامی به بحران سیاسی در این کشور
این سیزدهمین امر، تلاشهای دولت ترکیه برای
تأثیر به ثبات و آرامش و رعایت موازین حقوق
شر در این کشور کم اثر می ساخت زیرا اکنون
دستی است دولت ترکیه برای راهیابی به بازار
شترک اروپا، دست به یکرشته مانور زده است تا
تأثیر به ثبات و آرامش و وجود دمکراسی در
بین کشور، اعضای بازار مشترک را به پذیرش
رکبه در این بازار مجاب نماید. این امر بویژه از
نرومورد توجه دول اروپائی عضو بازار مشترک

دمکرات و انقلابی افغانستان از تحولات چندماهه
اخیر بویژه هجوم ضد انقلاب برای تصرف شهر
جلال آباد درس های لازم را آموخته اند، و به دو
حقیقت واقف شده اند. آنها بیش از پیش از جنگال
توهمات دیپلماتیک برای حل مسئله افغانستان
و تعهدات بین المللی رها می گردند و بی می برند
که ارتجاع جهانی به هیچ تعهد و قول و قرار
پای بند نیست و اصولاً نباید به آن اعتماد کرد. چرا
که ارتجاع جهانی در همه جا دشمن تحولات انقلابی،
و نیروهای انقلابی و دمکرات است و از هیچ تلاش
مرتجعانه ای برای سرکوب آنها فروگذار نخواهد
کرد. نقض عریان و آشکار قرار داد دژوا زسوی
دولتها مرتجع آمریکا و پاکستان، این حقیقت را
به انقلابیون افغان نشان داد. آنها در عمل
دیدند که امپریالیسم آمریکا همچنان امکان
مالی، تدارکاتی و تسلیحاتی کلانی در اختیار ضد
انقلابیون می گذارد و آنها را به سلاحهای پیشرفته تر
و مخرب تر مجهز می کند و رژیم پاکستان نیز نقض
قرار داد دژوا را تا بدانجا کشانده که نیروهای مسلح
خود را نیز به پشتیبانی از ضد انقلابیون وارد عملیات
نظامی کرده است. مرتجعین دیگر منطقه که یا ران آمریکا
و پاکستان هستند هر یک با شدت وحدت بیشتری
به کمکهای خود به ضد انقلابیون اقدام می دهند.
وضعیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز از قبل
روشن بوده است و بشکلی همجانبه کمک به دارو دست
های طرفدار خود ادامه داده است. این حقایق
بیش از پیش به انقلابیون افغان می آموزد که
دولتهای مرتجع زمانی مجبور می شوند دست از
مداخله در امور ملتها دیگر و تلاش برای سرکوب
انقلابیون بردارند، که عملشکست خورده باشند.
شکست آنها نیز در یک مبارزه انقلابی امکان پذیر
است. والا آنها بهیچ قرار داد و تعهدی پای بند
نخواهند بود. درس دیگری که نیروهای انقلابی
در صفحه ۱۳

قرار دارد تا در مقابل مخالفت افکار عمومی نسبت
به دولت ترکیه بعنوان دولتی که شدیدترین
سرکوبها را علیه توده های مردم این کشور، از جمله
خلق کرد و نیروهای سیاسی این کشور را میگیرد،
بتوانند نشان دادند. مظهر هر شد "دمکراسی" در
ترکیه، افکار عمومی را توجیه نمایند. تنش های
ایجاد شده در مناسبات جمهوری اسلامی و دولت
ترکیه، محل تصادم سیاست جمهوری اسلامی در
بهره گیری از رشد اعتراضات توده ای در ترکیه برای
تقویت جریان ارتجاعی و تلاش دولت ترکیه
برای جلوگیری از رشد اعتراضات و تأثیر به
رعایت "دمکراسی" بود.

شدید جنگ داخلی در افغانستان

رنگارنگ "مدافع" حقوق بشر، جملگی به همراه
دول امپریالیست مهرسکوت بر لب زده و در انتظار
فتوحات مرتجعین هستند. برای بورژوازی جهانی
که تا کنون میلیونها انسان را قتل عام کرده است،
اهمیتی ندارد که دهها هزار تن نیز در نتیجه
قحطی و گرسنگی از پای در آیند، بویژه در
افغانستان که نبردی میان نیروهای انقلاب و ضد
انقلاب در جریان است. با این وجود و علیرغم همه
تلاشهای مرتجعین و فشارهای بی حد و حصری که
مردم افغانستان با آن روبرو هستند، شواهد نشان
می دهد که نیروهای دمکرات و انقلابی این کشور
صمم هستند، قهرمانان دیربرای این هجوم
مرتجعین ایستادگی کنند. مقاومت یک ماهه
مدافعین شهر جلال آباد، نشان دهنده این حقیقت
است. این ایستادگی و مقاومت درخشان کبرو حیه
مرتجعین را خراب نموده و نیرو بخش همه
انقلابیون افغانستان شده است، اگر حتی بقیمت
از پای درآمدن همه مدافعین شهر تمام شود، یک
نقطه تحول در مبارزه انقلابی توده های زحمتکش
مردم افغانستان است که نشان می دهد نیروهای

توده های زحمتکش مردم افغانستان با
شرایط بسیار وخیم و دشواری روبرو هستند. جنگ
داخلی در این کشور ابعاد جدیدی بخود گرفته
است. ضد انقلابیون افغان مرکب از فئودالها،
سردسته گان مرتجع قبائل، کمپرادورها، رهبران
مذهبی که خود را در دگر و گروهبندی "هفتگانه" و
"هشتگانه" متشکل ساخته و از حمایت و
پشتیبانی امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا
و همه مرتجعین منطقه برخوردارند، تعرض نظامی
و وسیعی را علیه توده های مردم افغانستان و همه
نیروهای دمکرات و انقلابی این کشور آغاز کرده اند.
اکنون بیش از یک ماه است که شهر جلال آباد در
محاصره کامل ضد انقلابیون قرار گرفته، کابل در
معرض حملات موشکی مداوم است و بسیاری از آنها
وجاده های ارتباطی توسط ضد انقلابیون قطع شده
است. اخبار روگزارشهای منتشره حاکی است که
مردم افغانستان در نتیجه این تهاجم ضد انقلاب
با کمبود شدید آذوقه و خطر قحطی و گرسنگی روبرو
هستند. همه سازمانهای بین المللی، انواع و
اقسام سازمانهای "بشردوست" سازمانهای

اکنون نیز تحت شدیدترین شرایط، با توسل به اشکال مختلف مبارزه بویژه اعتصاب به نبرد خود علیه سرمایه داران و دولت پادشاه
آنها ادامه می دهد. طبقه کارگران که بیش از همه طبقات و اقشار از اختناق و بی حقوقی رنج می برد پیشروترین طبقه ای است که برای
تحقق آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار فوری یک حکومت دمکراتیک مبارزه می کند. کم نیستند
تعداد کارگرانی که در دوران رژیم جمهوری اسلامی به زندان افتاده و یا اعدام شده اند. در موج اخیر اعدام های رژیم جمهوری اسلامی گروهی
از اعدام شدگان را کارگران تشکیل می دادند و هم اکنون نیز گروهی از زندانیان سیاسی را کارگران مبارزان انقلابی تشکیل می دهند.
طبقه کارگران ایران همچون تمام کارگران سراسر جهان یک هدف اصلی را دنبال می کند و آن برانداختن نظام طبقاتی و
استثمارگران سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم است. در راستای وصول به این هدف کارگران باید بیش از پیش متشکل و آگاه
شوند، بدین منظور کسب آزادیهای سیاسی، و دمکراسی امری حیاتی است. اما طبقه کارگران ایران نمی تواند به آزادی سیاسی دست یابد
مگر آنکه جمهوری اسلامی سرنگون گردد و یک حکومت دمکراتیک در ایران مستقر شود. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری
دمکراتیک خلق نخستین گام در راستای تحقق اهداف طبقه کارگران ایران است.

زندیه با دهمبستگی بین المللی کارگران
زنده باد سوسیالیسم
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران (اقلیت)
فروردین ماه یک هزار و سیصد و شصت و هشت

دستمزدها باید افزایش یابند

و حاکمیت با اقتصاد و سیاسی به آنان استفاده کرده است. نخست وزیر جمهوری اسلامی با توسل به این عوام فریبی کینه شده میخواد هدف فقر و گرسنگی کارگران و فرجه تر شدن سرما به داران را توجیه نماید. در مورد افزایش تولیدات کشاورزی نیز ملقه کارگران ایران بخوبی شاهد بوده است که طی ۱۰ سال گذشته تحت تاثیر بحران اقتصادی ناشی از پیوستگی مناسبات سرمایه داری و حاکمیت جمهوری اسلامی این تولیدات تا چه حد افزایش یافته و بر کارگران ایران روشن است که اگر بفرص از این پس افزایش تولیداتی هم در میان باشد، شمره آن مستقیماً منسوب سرمایه داران و انگلهای اجتماع خواهد شد و تا این رژیم و این نظام پاپرجا است، آنان از افزایش تولیدات کشاورزی هم شری نخواهند داشت. اما قائم مقام وزیر کار جمهوری اسلامی با این استدلال که "افزایش دستمزدها باعث تضعیف قدرت خرید کارگران می شود" رکورد جدیدی در سرسپردگی به سرمایه داران و توجیه استثمار و وحشیانه کارگران برجای میگذارد. از بیش از یک قرن پیش تا کنون سرمایه داران و مزدوران جیره خوار آنان، در مقابل خواست افزایش دستمزد از سوی کارگران و مبارزات طبقه کارگر برای افزایش دستمزدها، همواره چنین استدلال کرده اند که افزایش دستمزدها باعث افزایش بهای کالاها می شود و هر افزایشی در دستمزد کارگران با افزایش قیمت ها جبران میشود و در نتیجه تغییری در قدرت خرید واقعی کارگران ایجاد نخواهد شد. این استدلال عوام فریبانه که برای توجیه پائین نگه داشتن سطح دستمزدها صورت میگیرد، امروز توسط قائم مقام وزیر کار جمهوری اسلامی فلیط تر شده و وی مدعی میشود که افزایش دستمزدها نه تنها باعث افزایش قدرت خرید کارگران نمی شود، بلکه اساساً "افزایش دستمزدها باعث تضعیف قدرت خرید کارگران می شود" برای روشن شدن ماهیت مزورانه این استدلال، کافی است نگاهی به روند چندسال اخیر افزایش دستمزدها از بسکو و افزایش بهای کالاها و خدمات مصرفی مورد نیاز کارگران از سوی دیگر بیا فکنیم.

طی حاکمیت جمهوری اسلامی بویژه از زمان آغا جنگ تا کنون بهای کالاها و مصرفی و خدمات مورد نیاز کارگران بطور روزافزونی افزایش یافته است. تنها از زمان شروع جنگ تا اواخر سال ۵۹، یعنی در مدتی کمتر از ۶ ماه، قیمت ها ۲ برابر شدند اما دستمزد کارگران همچنان ثابت ماند. روند افزایش قیمت ها در سالهای ۶۰، ۶۱، ۶۲ و ۶۳ نیز ادامه داشت. در این سالها، بطور متوسط سالیانه بین ۳۰ تا ۴۰ درصد بهای کالاها افزوده

شد، اما به دستمزد کارگران ریالی هم افزوده نشد. در سال ۶۱، "مرکز آمار ایران" متوسط هزینه یک خانوار شهری را سالانه ۸۰۰ هزار ریال یعنی ۲۱۹۰ ریال در روز بر آورد نمود. این بر آورد برای سال ۶۲، ۱۱۰۰۰۰۰ ریال یعنی ۳۰۱۴ ریال در روز بود اما تا سال ۶۴ تنها حداً قیل دستمزد کارگران که از سال ۵۹ روزانه ۶۷۵ ریال تعیین شده بود، افزایش نیافت بلکه سرمایه داران با بهره جویی از موقعیت جنگی بسیاری از مزایا و متعلقات دستمزد کارگران را قطع نمودند، کاهش دستمزدها به بهانه کمک به جنگزدگان، کمک به حساب ۱۰۰، قطع سود ویژه، پاداش، عیدی و... سرانجام در سال ۶۴ در حالیکه "مرکز آمار ایران" متوسط هزینه یک خانوار شهری را ماهانه ۱۰۶۹۵۵ ریال یعنی روزانه ۳۵۶۵ ریال بر آورد نمود، دستمزد کارگران با سلام و صلوات روزانه ۴۵ ریال افزایش یافت و به ۷۲۰ ریال رسید. این حداً قیل دستمزد علیرغم رشد ۱۴۰ الی ۵۰ درصدی نرخ تورم در سال ۶۵ نیز ثابت ماند و در سال ۶۶ با زکرامات سرمایه داران شامل حال کارگران شد و ۴۰ ریال به حداً قیل دستمزدها اضافه گشت. در سال ۶۷ در شرایطی که بهای کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران بنحویت آوری افزایش یافت و به ۶۷-۶۸ برابر سال ۵۹ رسیده بود، تنها ۷۰ ریال به پایه دستمزد کارگران افزوده شد و در حالیکه طی یک سال گذشته تورم و گرانی بیدامی کند، و قیمت ها بنحویت افزایش یافته است که کارگران با دستمزد خود قادر نیستند حتی ۲-۳ قلم از کالاها، مورد نیاز خود را تهیه کنند، پایه دستمزدها ثابت مانده است. بنا بر این آیا افزایش قیمت ها طی سال ۵۹ تا کنون بمیزان ۱۰۰۰ درصد، نتیجه افزایش ۲۰ درصد به دستمزد کارگران است؟ واقعیت این است که این تورم افسار گسیخته و گرانی روز افزون ما یحتاج اساسی کارگران نتیجه بحران حاد اقتصادی، جنگ و سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی است. این تورم نتیجه کاهش تولیدات از یکسو و مخارج چند میلیار دلاری حفظ دستگاه های بوروکراتیک - نظامی و سرکوبگراست. هنگامیکه رژیم بخش اعظم درآمد رزی را به مصرف هزینه دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک و خیل مزدوران و جیره خوارانی می کند که در این دستگاه متورم جمع شده اند و بدون آنکه فعالیت تولیدی داشته باشند، از قبیل کار و تلاش کارگران ارتزاقی می کنند، هنگامیکه رژیم برای تامین هزینه های این دستگاه انگل، ارز مورد نیاز موسسات تولیدی را به حداً قیل میرساند، بخش وسیعی از کارخانه ها را تعطیل میکند و بخش عمده ما بقی واحدهای تولیدی را به خدمت تامین نیازهای ماشین جنگی خود میگیرد، وقتی دولت ورشکسته برای جبران کسری بودجه خود، میلیاردها ریال اسکناس بدون

پشتوانه چاپ میکند، ارزش پول کاهش می یابد، نرخ تورم روز بروز بالاتر میرود و قیمت ها مدام افزایش پیدا می کنند. در تمام مدتی که روند صعودی قیمت ها ادامه داشته، پایه دستمزد کارگران تنها بمیزان ۱۵۵ ریال افزایش پیدا کرده و این افزایش همواره در پی رشد سرسام آور قیمت ها و تحت فشار اعتراضات و مبارزات کارگران بوده است. اما این افزایش دستمزد هیچگونه تناسبی با افزایش قیمت ها نداشته است. طی ده سال گذشته مدام قدرت خرید واقعی کارگران پائین آمده و اکنون نسبت به ده سال پیش چندین برابر کاهش یافته است. پس علیرغم عوام فریبی های سرمایه داران و عوامل آنها، افزایش دستمزدها عامل تورم و گرانی کالاها نیست بلکه عدم افزایش دستمزدها متناسب با افزایش قیمت ها سبب شده است تا دستمزد واقعی کارگران نسبت به ده سال گذشته به $\frac{1}{7}$ تا $\frac{1}{10}$ برسد. اما آن عاملی که سبب میشود بورژوازی و چاکران آن، به این عوام فریبی ها پناه ببرند و عدم افزایش دستمزدها را توجیه کنند، این مسئله است که در صورت افزایش دستمزدها، سرمایه داران ناگزیرند اندکی از سودهای خود کم کنند. افزایش دستمزد کارگران نتیجه ای که در بردارد، این است که سود اندکی از سودهای هنگفت سرمایه داران می کاهد. ترقی دستمزدها و تنزل سودها در اینجا، صرفاً بیانگر مناسباتی است که در آن، سرمایه داران و کارگران از محصول یک روز کار سهم می برند بدون اینکه این ترقی و تنزل در اکثر موارد بر روی بهای محصول تاثیر داشته باشد و افزایش عمومی در نرخ دستمزدها، نهایتاً بدون هرگونه تغییر دائمی در قیمت کالاها، منجر به کاهش عمومی نرخ سود سرمایه داران می شود. بعبارت دیگر در تقسیم میزان مشخصی از محصول اجتماعی میان کارگران و سرمایه داران، کاهش سهم کارگران از این محصول، متضمن افزایش سهم سرمایه داران است و بالعکس هرگونه افزایشی که در سهم کارگران از این محصول ایجاد شود، به کاهش سهم سرمایه داران منجر خواهد شد. همین واقعیت که افزایش دستمزد کارگران به کاهش نرخ سود سرمایه داران منجر میشود، سبب شده است که از آغاز پیدایش سرمایه داری تا کنون، سرمایه داران همواره تا آنجا که ممکن است در مقابل افزایش دستمزد کارگران یعنی کاهش سود خود مقاومت کنند. سرمایه افزون طلب است و هدف سرمایه دار کسب سود هرچه بیشتر. بنا بر این سرمایه دار در مقابل هر عاملی که بخواد اندکی از سود او بکاهد، شدیداً مقاومت میکند و برای توجیه مقاومت خود در مقابل افزایش دستمزدها، به عوام فریبی و تزویر روی می آورد. همین عامل سبب میشود که قائم مقام وزیر



روحانیون مبارز، هویت خود را در جناح مسلط مستحکم می‌کنند

در پی برکناری منتظری از جانشینی خمینی، جمهوری اسلامی با یک کشمکش و تلاطم جدید روبرو شده است. دارودسته "روحانیون مبارز" به یکی از دسته بندیهای جناح مسلط هیئت حاکمه حساب میگردد، با برخورداری از پشتیبانی نمینی، حمایت بخشی از اعضاء کابینه و نمایندگان مجلس ارتجاع، فرماندهان و سران سپاه، نميته ها و وزارت اطلاعات، استانداریها و فرمانداریها، دست به یک تعرض همه جانبه علیه قباي خود زده و در تلاش است با گماردن افراد بسته بندی خود در پستهای حساس و تصفیه اعضاء یا بسته به جناحهای دیگر در دستگاه دولتی، توقعیت خود را مستحکم سازد.

محتشمی وزیر کشور جمهوری اسلامی که یکی از سخنگویان و سرکردگان این جریان محسوب می شود، روز ۱۲ فروردین یعنی روزی که ارتجاع حاکم بر ایران تا سیس جمهوری اسلامی را جشن می گیرد، در جمع یزدوران رژیم در تهران سخنرانی کرد و این کشمکش و تلاطم جدید را در درون هیئت حاکمه به نمایش گذاشت. او زیر پوشش حمله به "لیبرالها" و "منافقین" که گویا پس از شکست رژیم در جنگ و پذیرش قطعنامه آتش بس بعنوان مشا و روکار - شناس در دستگاه دولتی نفوذ کرده و با عنوان کردن مسائلی نظیر "واقع بینی" "خردگرائی" و... کوشیده اند جمهوری اسلامی را به سمت سیاستهای مطلوب خویش پیش ببرند، جناحهای دیگر را مورد حمله قرار داد و در پایان گفت: "بر همه مسئولین است که این چهره ها را شناسائی کرده و از سیستم و دستگاه بیرون برانند." اینکه محتشمی در این روز بجای دیگر سران رژیم که معمولاً در چنین مراسمی و در تهران حضور می یابند، صحنه گردان معرکه بود و به ایراد سخنرانی پرداخت، و اینکه او مسئولین را مورد خطاب قرار داد و از آنها خواست که دست به یک تصفیه در ارگانها و نهادها و دستگاههای دولتی بزنند، خود مسئله ای است که حاکی از قدرت گیری و نقش این جریان در تحولات اخیر است. اما گذشته از این مسئله، سخنرانی او در حقیقت نه فقط حمله ای علیه جناح با زار بلکه بطور ضمنی علیه رفسنجانی بود که می کوشد با جلب حمایت سرمایه داران و متخصصین و کارشناسان با وضعیت از دم گسیخته رژیم مقابلد کند. چرا که در حقیقت از دوران آتش بس بیعدنه شرایط چنان تغییر کرد که بورژوازی در پیویزیون بتواند در ارگانها و نهادها و دولتی نقشی برای خود کسب کند، و نه اینکه طی این مدت کوتاه چنین تحولی میتوانست

صورت بگیرد، بنا بر این او در حقیقت زیر پوشش حمله به "لیبرالها" و "منافقین" به آن جریان ناتی در درون هیئت حاکمه حمله می کرد که از "واقع بینی" "خردگرائی" "متخصصین و کارشناسان" سخن می گویند، و تقاضای محتشمی از "مسئولین" برای تصفیه "سیستم و دستگاه" در حقیقت تلاش برای کنار گذاشتن عناصروا بسته به این جریان است و ارگانهای دولتی است. چیزی که عملاً از اوایل سال جاری آغاز شده و تاکنون منجر به تصفیه تعدادی از عناصروا بسته به این

پان اسلامیسیم و تیرگی مناسبات جمهوری اسلامی با دولت ترکیه

در اوایل فروردین ماه سیاست "صدور اسلام" حکومت اسلامی، به یک رشته تشهای سیاسی میان جمهوری اسلامی و دولت ترکیه دامن زد و سرانجام به فراخواندن موقت سفیر ترکیه از تهران و مقابله به مثل جمهوری اسلامی منجر شد. نقطه آغاز این تنش ها حملات تبلیغاتی جمهوری اسلامی علیه دولت ترکیه بر سر منع حجاب اسلامی زنان در دانشگاهها و ادارات در این کشور بود. به دنبال مخالفت دولت ترکیه با حجاب اسلامی زنان در دانشگاهها و ادارات، جمهوری اسلامی با اتکا به مسلمانان ترک طرفدار حکومت ایران، تظاهراتی را در شهرهای ترکیه سازمان داد. در تهران نیز تظاهراتی از سوی دانشجویان دختر دانشگاه تهران علیه دولت ترکیه انجام گرفت. رادیو، تلویزیون و مطبوعات به موضعگیری علیه دولت ترکیه پرداختند، ۵۰ نماینده مجلس با امضای نامه ای و ارسال آن برای وزارت خارجه ترکیه، به این دولت در اعمال "تضییقات" علیه اسلامومسلمانان اعتراض نمودند. این تبلیغات و اقدامات سازماندهی شده و هدفدار، اعتراض دولت ترکیه را برانگیخت و این دولت با احضار سفیر رژیم در آنکارا، اعتراض خود نسبت به دخالت جمهوری اسلامی در امور داخلی این کشور را به وی اعلام نمود. جمهوری اسلامی این بار به ابزار فشار اقتصادی متوسل شد. سفیر رژیم در آنکارا در مصاحبه ای با روزنامه "حریت" که در تاریخ هشتم فروردین ماه در این روزنامه به چاپ رسید، تهدید کرد که دولت ایران علاوه بر سازماندهی حملات جدید تبلیغاتی علیه دولت ترکیه، حجم صادرات تجاری با دولت ترکیه را به چهار صد میلیون دلار در سال کاهش خواهد داد. پس از انتشار این مصاحبه تیرگی مناسبات دو دولت اوج تازه ای گرفت و دولت ترکیه سفیر خود را از ایران فراخواند.

گرایشات شده است. او در این سخنرانی خود چیزی را که آغاز شده بود، رسماً اعلام کرد. قدرت گیری این جناح، سوای نتایجی که برای جناحهای دیگر هیئت حاکمه در پی خواهد داشت، وضعیت رژیم را بیش از پیش وخیم خواهد ساخت چرا که این جناح خواستار تشدید سیاستهای سرکوبگرانه و تروریستی رژیم و بکارگرفتن سیاست زور و سرکوب نه فقط در عرصه سیاسی بلکه در عرصه مسائل اقتصادی و اجتماعی است. کشمکش جدید جناحهای هیئت حاکمه و تقویت جریان "روحانیون مبارز" تلاطمات بیشتری را در همه عرصه ها برای رژیم بیا خواهد آورد.

تیرگی مناسبات جمهوری اسلامی با دولت ترکیه

تیرگی مناسبات دو دولت "دوست و برادر" ایران و ترکیه در اثر تحریکات پان - اسلامیتی جمهوری اسلامی نتیجه دور جدیدی از تلاشهای مایوسانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی برای صدور ارتجاع اسلامی بود. شکست های پی در پی سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و بی اعتباری آن نزد "مستضعفین" جهان سبب شده است تا این رژیم تلاش مایوسانه ای را برای احیاء وجهه از دست رفته خود انجام دهد. به ویژه آنکه در شرایط کنونی بنا بر تحلیل حکومت، دست زدن به اینگونه اقدامات می تواند موقتا سرپوشی بر اوضاع نابسامان داخلی و تحت الشعاع قرار دادن بحران و تعمیق نا رضایتی توده ای نیز باشد. ماجرای کتاب "آیات شیطانی" و فتوای قتل نویسنده کتاب از سوی خمینی، با همین هدف صورت گرفت تا در عین حال عاملی برای تغییر جهت دادن تبلیغات بین المللی علیه جمهوری اسلامی بر سر مسئله کشتار زندانیان سیاسی باشد، اما همچنانکه دیدیم علم کردن کتاب سلمان رشدی که با هدف کسب رهبری اعتراضات مسلمانان پاکستان و تحت الشعاع قرار دادن موج تبلیغات علیه سرکوب و خفقان در ایران صورت گرفت، بحرانهای جدیدی را بویژه در عرصه مناسبات بین المللی برای جمهوری اسلامی در پی داشت. در رابطه با منع حجاب در ترکیه نیز جمهوری اسلامی تلاش نمود بر موج نارضایتی عمومی توده های مردم ترکیه سوار شود و گرایش ارتجاعی اسلامی را در آن کشور تقویت نماید. اما این تلاش رژیم علیرغم مناسبات بسیار گسترده اقتصادی و سیاسی دولت ترکیه با جمهوری اسلامی و منافعی مشترک آنان در قبال توده های مردم، نمیتوانست به واکنش دولت ترکیه منجر نشود. چه تحریکات در صفحه ۴



توضیح و تشریح برنامه سازمان

اما استقرار سوسیالیسم در شوروی در اواسط دهه سی، با تمام اهمیت مضم دورانسانا زخود، از نقاط ضعف و انحرفاتی نیز در نرج بود که نتایج خود را شکل آشکار پس از استالین بروز داد. این نقاط ضعف و انحرفات که در همه های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اثرات خود را برجای گذارد، در اساس ریشه در مسائل مربوط به انقلاب سوسیالیستی در کشوری داشت که با سطح بسیار نالی از رشد نیروهای مولده، اکثریت عظیم جمعیت دهقانی، ویرانی اقتصادی ناشی از چندین سال جنگ، در حالی که در زمانه کمالات جهان سرمایه داری قرار داشت، قدم در راه ساختن سوسیالیسم می گذاشت. که مسئله در این است که انقلاب سوسیالیستی بدان گونه که ما رکنس وانگلس موان کرده بودند، همزمان در چندین کشور از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری رخ نداد بلکه در نتیجه تغییرات عظیم اقتصادی که از اواخر قرن نوزدهم بوقوع پیوسته بود سرمایه داری را به مرحله ای جدید و در عین حال آخرین مرحله آن وارد ساخته بود، مطابق تحلیلها و نتیجه گیریهای لنین، نخست در یک کشور که سست ترین حلقه زنجیره سیستم جهانی امپریالیسم محسوب شد رخ داد. وقوع انقلاب پرولتری در کشوری واحد و عقب مانده هر چند که در کلیت خود با مسیر عمومی تکامل جهانی انطباق داشت اما پیچیدگی این سیر تحولی را نیز نشان داد و با خود ویژگی ای که انقلابات پرولتری در مراحل بعدی از خود بروز دادند، این حقیقت بیش از پیش آشکار گردید که سیر تحول تاریخی بسیار پیچیده تر از آنست که در آغاز تصور می شد. انقلاب در یک کشور عقب مانده سرمایه داری رخ داد، اما وقوع انقلاب در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری بتا خیر افتاد. تاریخ سیر تکاملی خود را به این شکل مشخص آغاز کرده بود و از طریق همین شکل های مشخص نیز می بایستی مسیر عمومی و تکاملی خود را طی کند.

پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی که بورژوازی را سرنگون کرده و قدرت را به دست گرفته بودند می توانست درجا بزند و در انتظار وقوع انقلاب در کشورهای با اختراذگرگونی در همه مناسبات اجتماعی و برقراری مناسبات سوسیالیستی صرف نظر کند و نه ساختن سوسیالیسم در کشوری عقب مانده و تحت محاصره کامل جهان سرمایه داری امری ساده و آسان بود. توقف مرگ انقلاب بود. بنا بر این علیرغم همه دشواریها و موانع موجود، پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی می بایستی به پیش رود و با وجود عقبماندگی کشور و تاخیر انقلاب در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، در جهت بنای سوسیالیسم گام بردارد. چنین امری، یکرشته مراحل انتقالی پیچیده و انحصار سیاستهای الزام آوری ساخت که بالقوه خطرات انحرفات و اصولا گرایش به راست را در مراحل بعدی انقلاب در خود داشت. اگر به دوران نخستین سالهای انقلاب اکتبر با زگردیم مسئله را گام بگام تعقیب کنیم را بطول انحرفات بعدی با مسائل و مشکلات انقلاب سوسیالیستی در یک کشور واحد و عقب مانده آشکار می گردد. پرولتاریا با انقلاب اکتبر قدرت را بدست آورد، مرتپای ماشین دولتی موجود در درهم شکست، یک دستگه دولتی نوین که بگرد دولت بمعنای اخص کلمه نبود ایجاد کرد، و دیکتاتوریت طبقه خود را برقرار نمود. اما از همان آغاز زعلت کثرت عظیم جمعیت دهقانان، سطح پایین آگاهی و فرهنگ در یک کشور عقب مانده، کمیت محدود پرولتاریا که در پی جنگ داخلی و ویرانی و قحطی ناشی از آن با زهم محدود تر گردید، با دشواریهای متعددی روبرو بود که تا شیر خود را بر وجوه مختلف دگرگونیهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برجای می گذاشت. در عرصه سیاسی، مهمترین مسئله ای که مستقیما بر اعمال حاکمیت پرولتاریا و دیکتاتوریت طبقه آن تا شیمی گذاشت، عدم مشارکت همه جانبه و گسترده پرولتاریا و توده های زحمتکش در امر حکومت و کشورداری بود. نه از آن رو که موانع محدودیتها در این زمینه وجود داشت، بالعکس پرولتاریا آنچنان دمکراسی راستینی را برپا داشته بود که همه شرایط را برای مشارکت فعال توده های زحمتکش در

اداره امور کشور فرا هم ساخته بود، این عدم مشارکت گسترده علل دیگری داشت و آن پایین بودن سطح اقتصادی و فرهنگی بود. پایین بودن سطح فرهنگ که خود نتیجه عقبماندگی اقتصادی بود سبب می شد که قشر محدودی از کارگران فعالانه در اداره امور کشور مداخله نمایند. در حالی که بخش وسیعی از توده های زحمتکش نقش فعالی ایفا نمی کردند. این خود خطرات انحرفات پرولتاریا را تیکر در دستگه دولتی به همراه داشت. علاوه بر این، محیط خرد شده - بورژوازی، و عقبماندگی کشور، مهر و نشان خود را بر شوراها برجای می گذارد و این تمایل را در شوراها تقویت می کرد که اعضا آن به " پارلمان نشین " و " بوروکرات " تبدیل شوند. و با لایحه همین عقبماندگی کشور و سطح پایین فرهنگ، مسئله استفاده گسترده از متخصصین و کارشناسان بورژوازی را برای اداره امور ایجاد کرده بود که منجر به تقویت نقش پرولتاریا تهای قدیمی در دستگه دولتی و با نتیجه تشدید خطر پرولتاریا می شد. لنین در نوشته های مختلف خود به دفعات خطرات انحرفات پرولتاریا در دستگه دولتی و تا شیمزخرب آن را بر دیکتاتوریت پرولتاریا مورد بررسی و تحلیل قرار داد. او در سال ۱۹۱۸ یعنی چند ماهی پس از انقلاب ضمن تاکید بر این مسئله که دمکراسی سوسیالیستی شوروی چنان شرایطی را فراهم نموده که " واقعا تمام مردم کشورداری را بیا موزند و شروع به کشورداری نمایند. " خاطر نشان ساخت که " طبع اخلاص طلبانه خرد بورژوازی (که در هر انقلاب پرولتری ناگزیر به نسبت های مختلف بروز می نماید و در انقلاب ما بحکم جنبه خرد - بورژوازی کشور و عقبماندگی آن و نیز عواقب جنگ ارتجاعی با شدت خاصی بروز می نماید) نمی تواند مهر و نشان خود را در شوراها باقی نگذارد. برای تبدیل اعضا شوراها به " پارلمان نشین " و یا از طرف دیگر به بوروکراتیک تا میل خرد بورژوازی وجود دارد. علیه این تمایل باید از طریق جلب تمام اعضا شوراها به شرکت عملی در اداره امور مبارزه نمود. تا مین موفقیت مبارزه علیه آلوده شدن بوروکراتیک سازمان شوروی عبارتست از استحکام ارتباط شوراها با " مردم " بمعنای زحمتکشان و استثمار شوندهگان و نیز نرمش و انعطاف پذیری این ارتباط. " (۱)

لنین یکسال بعد در ۱۹۱۹ با حدت بیشتری به خطرات انحرفات پرولتاریا تیک اشاره می کند و می گوید: " شکایات از بوروکراتیک تسم مدتهاست شبیه میشود و این شکایات شبی شکایات ساس ندارد. ما در مبارزه علیه بوروکراتیک تسم کارهای انجام داده ایم که هیچ دولتی در جهان انجام نداده است. ما آن دستگه های را که سراپا غرق در بوروکراتیک تسم و ستمگری بورژوازی بود و حتی در آزادترین جمهوریهای بورژوازی نیز کمترین چنین است از بیخوبین نا بودا ختمیم. تنها در صورتی می توان علیه بوروکراتیک تسم تا پایان یعنی تا احراز پیروزی کامل بر آن مبارزه کرد که تمام مآلهای در اداره امور شرکت ورزند. ولی هنوز به این امر متوفیق نیافته ایم که توده های زحمتکش بتوانند در اداره امور شرکت ورزند. علاوه بر قانون، سطح فرهنگی نیز وجود دارد که آنها را تابع هیچ قانونی نمی توان کرد. این پایین بودن سطح فرهنگ موجب آنست که شوراها که بنا بر برنامه خود ارگانهای اداره امور بتوسط زحمتکشان هستند در واقعیت امر ارگانهای اداره امور برای زحمتکشان می باشند که در آن کارها بتوسط توده های زحمتکش اداره نشده بلکه بتوسط قشر پیش پرولتاریا اداره می شود. اینجا ما با وظیفه ای روبرو هستیم که آنرا نمی توان بشیوه دیگری جز تربیت طولانی عملی ساخت " و ادامه می دهد که اکنون " قشر کارگرانی که با اداره امور مشغولند بی نهایت و بطور تصور ناپذیری نازک است. بوروکراسی مغلوب شده است. استثمارگران برکنار شده اند. ولی سطح فرهنگی ارتقا نیافته و لذا بوروکراتها مقامات سابق را اشغال کرده اند. بوروکراسی را فقط در صورتی می توان تحت منگنه گذارد که پرولتاریا و دهقانان در مقامی بر ما تبتوسیعتر از آنچه که تا کنون وجود داشته متشکل شوند و در عین حال برای جلب کارگران به اداره امور اقداماتی بطور واقعی عملی گردد. " (۲) اینکه عقبماندگی اقتصادی، جنبه خرد بورژوازی کشور و سطح پایین آگاهی و فرهنگ تا چه حد می توانست بر عدم مشارکت گسترده زحمتکشان در اداره امور دولت و رشد انحرفات

دادن به رشد بیشتر کولانها و نپ من ها که در نتیجه سیاست اقتصادي نويسن تقويت شده بودند در حکم شکست قطعی انقلاب بود. اما اين پيشروی درجهت ساختمان سوسيا لیسیم می با یستی در وضعیتی پیچیده و دشوار یعنی در یک کشور عقب مانده و احده که در محاصره دنیا ی سرماییه داری قرار داشت انجام بگیرد. در اینجا طبیعتاً اولین مسئله ای که پیش آمد، مسئله صنعتی کردن جامعه شوروی بعنوان پایه و اساس بنا ی سوسیا لیسیم بود. انجام این امر گذشته از فداکاری و از خود گذشتگی کارگران به یک منبع انباشت برای رشد و گسترش صنایع نیا زمند بود. این منبع در کشاورزی قرار داشت و دهقانان می با یستی با رستگینی را متحمل شوند. بنا بر این در بحبوحه ای که نبرد میان پرولتاریا و بورژوازی در او خردده بیست شدت گرفته بود سوسیا ست محو عناصر بورژوازی مقاومت خصمانه ای را از سوی کولانها و نپ من ها برانگیخته بود، مسئله صنعتی کردن کشور با کلکتیویزه کردن دهقانان بیکدیگر می خورد نه فقط از آن جهت که استقرار مناسبات سوسیا لیستی در شهر و برانداختن بقایای عناصر سرمایه داری، استقرار مناسبات سوسیا لیستی در روستا و محو کولانها را ایجاد میکرد، بلکه از آن رو که کثا ورزی اصلی ترین منبع انباشت برای رشد و گسترش صنایع بود. در این میان سرعت کلکتیویزه کردن کسه البته توأم با اشتباهات متعدد، و اعمال زور بود، و انگش بخشی از دهقانان میانه حال را نیز برانگیخت. تشدید نبرد طبقاتی و احاطه دولت پرولتری از سوی دشمنان داخلی و خارجی، قدرت گرفتن فاشیسم در کشورهای سرمایه داری و چشم انداز وقوع جنگ جهانی و تعرض نظامی امپریا لیسیم به اتحاد شوروی، نه فقط برنامه دگرگونیهای اقتصادي و صنعتی را سرعت می بخشید بلکه توأم با آن به تمرکز هر چه بیشتر در دستگاہ دولتی، محدود شدن دامنه دمکراسی سوسیا لیستی و توسل روزافزون به اعمال زور و سرکوب انجام مید. همین مسئله به نوعی دیگر در درون حزب مشا هده میشود. از زمینه دوم دهه بیست با تشدید مبارزه طبقاتی، این مبارزه در درون حزب نیز انعکاس یافت. گرایشات پورتونیسیتی چپ و راست به مخالفت با سیاستهای پرولتری حزب در زمینه ساختمان سوسیا لیسیم برخاستند و خود را بصورت فرا کسیونهای رنگارنگ سازمان دادند. این فرا کسیونها اساساً مسئله حیات حزب و دولت را در خطر جدی قرار داده بودند. آنها حاملین گرایشهای خرده - بورژوازی بودند که حزب بدون تصفیه آنها نمی توانست در جهت انجام وظایف انقلابی خود گام بردارد. اما با تصفیه این گرایشات بر شدت تمرکز در حزب دستگاہ رهبری آن نیز افزوده شد، نقش دمکراسی درون حزب محدود و تر و گرایشات بوروکراتیک تقویت گردیدند. هر چند پرولتاریای اتحاد شوروی در این دوران بزرگترین استکارات تاریخی را از خود نشان داد و قاطعانه از دولت سوسیا لیستی شوروی حمایت نمود، (چرا که بدون این امر نه استقرار سوسیا لیسیم ممکن بود، نه دست آوردهای بسیار عظیم صنعتی و اقتصادي، و نه ایستادگی و مقاومت در برابر فاشیسم و شکست آن) با این وجود نقش توده های وسیع زحمتکش در اداره امور دولت مخدودتر گردید، نظارت و کنترل با زهم ضعیف تر و اداره امور دولت بیش از پیش در دست لایسه محدودتری از کارگران آگاه قرار گرفت، از این روحتی نسبت به دوران لنین رشد انحرافات بوروکراتیک در دستگاہ دولتی تشدید گردید و با تضعیف روز - افزون مکانیسم های حکومت شورایی و نقض هر چه بیشتر دمکراسی سوسیا لیستی، راه برپاره ای از خودسری ها، اعدام ها و تبعیدهای وسیع نیز هموار گردید. دولت بجای زوال یافتن، روز بروز تقویت گردید، چرا که این زوال دولت را بطه مستقیمی با مشارکت همه زحمتکشان در اداره امور دولت، آموختن طرز اداره دولت، و دهکراسی کا ملتر دارد. بهمان نسبتی که توده های وسیعی از کارگران و زحمتکشان در اداره امور دولت شرکت می کنند، طرز اداره دولت را می آموزند و دمکراسی سوسیا لیستی کا مل ترمی گردد، به همان نسبت هم دولت وظایف سیاسی اش را از دست می دهد، و روبه زوال

بوروکراتیک موثر باشد، از این حقیقت استنتاج می شود که اصولاً مقدمات ارتکاب همگانی کارگران و زحمتکشان در اداره امور دولت را سرمایه داری از طریق با سواد ی همگانی و انضباط میلیونیها کارگرفرا هم می آورد. لنین قبل از انقلاب کتسریا بین حقیقت اشاره کرد نوشت:

" تکامل سرمایه داری هم بنوبه خود مقدماتی فراهم می آورد تا تعالی همه " بتوانند در اداره امور دولت شرکت ورزند. از جمله این مقدمات با سواد ی همگانی است که هم اکنون در یک رشته از پیشروترین کشورهای سرمایه داری عملی گردیده و سپس " تعلیم یافتن و با انضباط میلیونیها کارگراست که بتوسط دستگاہ کلان، بفرنج و اجتماعی شده است، راه آهن، کارخانه های بزرگ، بازرگانی بزرگ، بانکداری و غیره و غیره جام می گیرد. " (۳) و در سوسیا لیسیم درست بخاطر تکنیک پیشرفته و زایش بارآوری کار، ساعات کار نیز با یکدکاهش یا بدتاً زمینه هر چه بیشتر ارتکاب همه جانبه و فعال زحمتکشان در اداره امور فراهم گردد. بنا بر این در حادجا هیر شوروی سطح نازل رشد نیروهای مولده، سطح پایین آگاهی و هنگ در میان توده های وسیع، کثرت عظیم خرده بورژوازی فاقد نظم و انضباط خود در زمره عوامل بسیار مهمی بودند که علیرغم برقراری دمکراسی سوسیا لیستی شوروی مانعی بر سر راه مشارکت گسترده و فعال زحمتکشان در اداره امور دولت محسوب می شدند و به رشد و تقویت بوروکراتیسم میسازان دادند. و دقیقاً از این زاویه بود که لنین عنوان می کرد " گرفتاری ما از دستگاہ روسیه از لحاظ سرمایه داری بحد کافی تکامل نیافته بود. " بعلاوه متردگی خرده بورژوازی نه فقط اثرات منفی خود را برشورها ها و ورشکندگیهایشات بوروکراتیک بر جای می گذاشت بلکه هر چه و مرچ طلبی این توده وسیع خرده بورژوازی که حتی تا شیر خود را در میان کارگران نیز بر جای می گذاشت، دولت پرولتری را ناگزیر می نمود که هم در زمینه سیاسی و هم اقتصادی به تمرکز بیشتر متوسل می گردد و خود این امر نیز در شرایطی که مشارکت گسترده توده ای در اداره امور وجود داشت و طبیعتاً کنتراول از لنین نیز ضعیف و محدود بود، تا ایلات بوروکراتیک را تقویت می کرد و لافزه در نتیجه همین عقب ماندگی کشور بود که دولت پرولتری ناگزیر گردید، یکی از اصول کمون پاریس را نقض کند و با حقوق های گزاف متخصصین و ارشناسان بورژوازی را بخدمت وادار دو بوروکراتهای قدیمی نقش روز - افزونی در دستگاہ دولتی پیدا کنند. حال آنکه مبارزه علیه بوروکراسی نه فقط مستلزم انتخابی و قابل عزل بودن مقامات، ادغام قوه مقننه و مجریه و مشارکت فعال توده ها در اداره امور دولت است بلکه بخاطر مبارزه با مقام برستی، و جاه طلبی، کاهش حد اکثر حقوق مقامات را به متوسط دستمزدهای کارگرمای همرمی طلبد. این مسائل را مارکس و انگلس با تکیه بر تجربه همون پاریس مفصلاً تشریح نمودند و لنین مکرراً تاکید داشت که علیه بوروکرات شدن با ید این اقدامات بمرحله اجرا درآید: " ۱ - نه تنها انتخابی بودن بلکه در هر موقع قابل تغییر بودن، ۲ - پرداخت دستمزدی که از دستمزدهای کارگرتجا و زنکند ۳ - انجام اقدام فوری برای اینکه وظایف کنتراول و نظارت را همه اجرا نمایند و همه موقتاً " بوروکرات " شوند و بنا بر این هیچ کس نتواند " بوروکرات " گردد. " (۴) پس می بینیم که ریشه انحرافات بوروکراتیک و تحریف بعدی دیکتاتوری پرولتاریا در همان عقب ماندگی قرار داشت و از همان نخستین سالهای انقلاب کتسری خود را آشکارا نموده بود. در دوران استالین نیز نه تنها این انحرافات از میان نرفت بلکه بعقل اقتصادي وسیعی تشدید گردید از واسط دهه بیست که در عرصه اقتصادی مسئله پیروزی که بر که با حدت مطرح شده بود جناح لاشویسک حزب، علیرغم مقاومت منفعلیین شکست طلب و منحرفین جناح راست از مسئله ساختمان سوسیا لیسیم در اتحاد شوروی دفاع نمود. این یگانگی سیاست صحیح در آن مقطع از حیثات انقلاب پرولتری در شوروی بود. در جازدن و میدان



دارد. محدودتر شدن هر چه بیشتر اداره امور دولت در دست لایه محدود...
از کارگران و رزیدنت‌های شوروی این زوال یافتن دولت را بتا خیر...
در چنین شرایطی غنا صرفت طلب، جاه طلب و بوروکرات که در...
حزب و دولت تقویت شده بودند، و بی‌پایه با ازبای درآمد بخش کثیری...
از بهترین و بیشترترین کارگران در جنگ جهانی دوم زمینه‌های رشد...
با کثرتی در حزب و دولت یافته بودند، اما بعلمت ترس از اعدام و تعسدر در...
بودن و فرورده بودند و مترصد لحظه مناسب بودند، با مرگ استالین موقعیت...
ایرا از وجود تشبیت امتیازات و تقویت نقش سیاسی خود با تجدید...
در سیاست داخلی و بین المللی دولت شوروی مسا عدیا نتند. اما فقط...
سیاسی انقلاب اجتماعی پرولتاریا نبود که در نتیجه عقب ماندگی جامعه...
سوی و محاصره کامل آن از سوی جهان سرمایه داری لطمه دیدند و...
توری پرولتاریا با انحرافات تجدی رویو گردید، بلکه در زمینه اقتصادی...
دگرگونی در کلیه مناسبات تولیدی و استقرار مناسبات سوسیالیستی...
داشته از مانعی که عقب ماندگی شوروی را آورد و در اوا ثل دهه بیست دولت...
پرولتری شوروی را ناگزیر ساخت به سیاست اقتصادی نوین بپردازد، و حتی...
س از آن مدیریت تکنفره را در کارخانه‌ها و موسسات معمول بدارد، در...
محله بعد که مسئله سا ختمان سوسیالیسم در دستور کار قرار گرفت، علیرغم...
اینکه مناسبات سوسیالیستی مستقر گردید، اما نقش توده‌های وسیع کارگر...
در سازماندهی و هدایت برنامه ریزی شده اقتصاد محدودمانند و متخصصین و...
مدیران بیشترین نقش را برعهده گرفتند. بعلاوه در عملکرد اصل سوسیالیستی...
به هر کس به اندازه کارش، قشر ممتازی که از حقوق بورژوازی برخوردار بود...
سهمی بیشتر از آنچه که در یک جامعه سوسیالیستی مجاز است، از ثروت...
اجتماعی را بخود اختصاص می داد و این امر دنیا له وادامه همان سیاستی...
به دهه از ۱۹۱۸ با نقض اصول کمون یا ریس در این زمینه معمول گشته بود...
با این وجود علیرغم بقای مناسبات کالائی - پولی در محدوده معین، تسلط...
مناسبات سوسیالیستی، مالکیت اجتماعی بروسا ثل تولید، و تولید و توزیع...
ااها نه و برنامه ریزی شده که بمعنای الغا عملکرد قانون ارزش و تولید...
کالائی بود، بزرگترین دست آورد این دوران محسوب می گردد. در بعد...
فرهنگی نیز انقلاب اجتماعی در شوروی، برسترا انحرافات سیاسی و اقتصادی...
سوانستیک دگرگونی ژرف، در کلیه افکار، اعتقادات، رفتار و ارزشهای ناشی...
ارحامه طبقاتی پدید آورد و انسان طراز نوینی را با روحیه سوسیالیسم...
پرورش دهد. در حالیکه لنین مکرر بر این مسئله تاکید داشت و آنرا پیش شرط...
حدیدسا زمان سوسیالیستی جامعه و مشارکت گسترده تر توده‌ها در اداره...
امور دولتی دانست. در دوران پس از لنین کار انجام شده در این زمینه نیز...
محدودمانند. علیرغم اینکه کار انجام گرفته در این زمینه در دوران استالین...
سبت به دوران پس از آن بسیار دامنه دار تر بود، با این وجود ز همان دوران...
استالین با تاکیدیک جا نه بر امپرشفت نیروهای مولده، رشد اقتصاد...
دگرگونی مناسبات تولیدی به مسئله انقلاب فرهنگی بمعنای دقیق کلمه...
سهای محدودی داده شد. بنا بر این انقلاب اجتماعی در بعد فرهنگی نیز با...
انحرافات رویو گردید. بدیهی است انحرافات که در پیروسه سا ختمان...
سوسیالیسم در یک کشور و احده عقب مانده و محاصره شده توسط دنیا ی سرمایه -...
داری پیش آمد، عملکردش محدود به وظا فدا خلی انقلاب پرولتری نبود...
بلکه به حیظه وظا فببین المللی و انترناسیونالیستی آن نیز بسط یافت...
مسئله سا ختمان سوسیالیسم در یک کشور و احده که البته توام با فدا کاری...
و تیرمانی پرولتاریای اتحاد شوروی بود و فاعمه جا نه کمونیستهای سراسر...
بهان از کشورهایها، زمینه ساز رشد گرایشاتنا سئونالیستی گردید و از...
دین جا منافع و مصالح اتحاد جما هیر شوروی برتر از هر چیز دیگری گردید...
این امر در سیاست خارجی به نقض روز افزون موازین انترناسیونالیستی و...
منافع و مصالح انقلاب جهانی پرولتاریائی انجامید. هر چند که علیرغم...
شرایط بس دشواری که پرولتاریای شوروی با آن رویو بود، این نقض...
و اا فو تعهدات انترناسیونالیستی در دوران استالین بسیار محول نبود و...
با از دوران خروش فبعده شکل عریان و آشکار بر روز می کند، اما زمینه‌های

رشد این گرایش را نیز باید در همان دوران قبل از خروش فبعده جستجو کرد...
بنا بر این به هر عرصه‌ای که رجوع کنیم سرمنشاء اصلی انحرافات را در مسئله...
سا ختمان سوسیالیسم در یک کشور عقب مانده و منفرد می یا بیم و همی...
انحرافات زمینه ساز تقویت گرایشاترا است در درون حزب کمونیست اتحاد...
جما هیر شوروی گردید. این مسئله که خطرات انحرافات و گرایش به راست بالقوه...
در خود مسئله سا ختمان سوسیالیسم در کشورهای عقب مانده با سطحنا زل رشد...
نیروهای مولده و جمعیت کثیرالعهده خرده بورژوازی بسیار قوی است...
حقیقتی است که نه فقط از جمع بندی تجربه سا ختمان سوسیالیسم در اتحاد...
شوروی بلکه از جمع بندی تجارب همه کشورهای که با سطحنا زل رشد نیروهای...
مولده، عقب ماندگی مفراط اقتصادی و جمعیت کثیرالعهده دهقانی به مسیر...
سا ختمان سوسیالیسم کام نپاده اند، بدست می آید. واقعیت این است که...
مسئله انحرافات و گرایش بر است در سیاستهای کشورهای سوسیالیستی را...
نمی توان به بدخواهی این یا آن فرد، این یا آن جناح و احیاناً پورتونیسیم...
ذاتی همه احزاب با کم نسبت داد، چرا که اولاً احزاب کمونیست تا کم زمانی...
توسط برجسته ترین نمایندگان پرولتاریای این کشورها با یک خط مشی...
عمیقاً مارکسیستی - لنینیستی سازماندهی شدند. این احزاب بر مبنای...
یک خط مشی انقلابی، پرولتاریا را بدرستی تا تسخیر قدرت سیاسی رهبری...
کردند و تنها در پیروسه سا ختمان سوسیالیسم است که با انحرافات رویو...
می شوند و گرایش راست در آنها تقویت می گردد. ثانیاً این خود یک مسئله...
جدی است که چرا همه این احزاب به انحراف راست در غلطی و حتی در...
آنجا می که طی مدتی کوتاه انحراف چپ کام می گردند نظیر چین، تنها تا...
بدانجا می توان پیش روی روده نا توانی و بی شری خود را در برابر واقعیتهای...
اقتصادی و سیاسی در عمل نشان دهد و زمینه را برای قدرت گیری راست ترین...
گرایشات هموار نماید؟ زمینه اقتصادی و طبقاتی این انحرافات را جز به...
عقب ماندگی اقتصادی و جمعیت کثیر خرده بورژوازی به چیز دیگری نمیتوان...
نسبت داد و همین امر نیز زمینه ساز رشد گرایشاترا است بوده است. این البته...
بدانمعنا نیست که این انحرافات اجتنابنا پذیر بودند، بلکه بالعکس با...
درک این حقیقت که زمینه‌های انحرافات در این جوامع با چنین ساخت...
اقتصادی - اجتماعی قوی است، امکان پذیر بود، با این انحرافات در نطفه...
مقابله کرد و از بسیاری تحریفات بعدی جلوگیری نمود. پیروان سوسیالیسم...
دهقانی در ایران، که سوسیالیسم خرده بورژوازی خود را سوسیالیسم علمی...
مارکس می پندارند یا سخ دیگری ارا نه می دهند و معتقدند که اصل...
سوسیالیسم مارکس تا کنون درک نشده و پس از مارکس هیچ حزب و سا زمان...
سیاسی حتی بلشویکها نتوانستند سوسیالیسم مارکس را بفهمند. مطابق...
این نظریه لا اقل طی یک قرن اخیر هیچ حزب مارکسیستی پدید نیامده و...
پرولتاریا را نمایندگی ورهبری نکرده است و طبیعتاً انقلابی که طی این...
دوران صورت گرفته چیزی مگر یک مشت انقلابات بورژوازی - دمکراتیک نبوده...
و وظا ف سوسیالیستی نیز در برابر برخورد نداشتند. در پاشخ به پیروان این...
نظریه با دیدگفت که اگر سوسیالیسم مارکس چنان سوسیالیسمی بود که هیچ...
پرولتاریائی و هیچ سا زمان و گروهی طی متجاوزا یک قرن یا رای درک آنرا...
نداشتند، در آن صورت دیگر نه مارکسیسم ایدئولوژی طبقه کارگر محسوب میشود...
ونه سوسیالیسم خصلت علمی داشت، بلکه سوسیالیسم مارکس یک فرضیه...
پپیچیده اتویائی از کار درمی آمد که جای آن نه در میان توده‌های کارگر...
بلکه در کتابخانه‌ها قرار داشت و به درد محققین و دانشمندان می خورد...
این نظریه از آنجا نیکه سوسیالیسم خرده بورژوازی خود را سوسیالیسم علمی...
مارکس می پندارند حقیقتاً هم در عجب است که چرا کارگران نمی توانند این...
سوسیالیسم را درک نمایند و به آن گرایش پیدا کنند. بهر رو این تبیین...
خرده بورژوازی - نهیلیستی درست نقطه مقابل جریاناتی است که تا همین...
اواخر هر گونه انحرافات را در کشورهای سوسیالیستی بکلی انکار می کردند و...
اکنون نیز از آن رویه واقعیت برخی انحرافات تا زمان می کنند تا تشدید...
گرایش بر استرا که هم اکنون در تعدادی از کشورهای سوسیالیستی بسه...
واقعیت در آمده است توجیه نمایند. برخلاف این هر دو نظر حقیقتاً مرا بین

مدیران و موسسات تولیدی و خدماتی با زهم گسترش یا بد، موسسات تولیدی از حق فروش مستقیم تولید ما را دبیرنا مه، مواد خام و دیگر مواد را از دست بردارند. احتیاج به یکدیگر و به عموم برخوردار باشند. حق داشته باشند مستقیماً وارد معامله با موسسات بین المللی سرمایه داری گردند. از حق استفاده و اخراج کارگران برخوردار شوند. هر چه بیشتر اصل مشوق های مادی بر اساس سود بمرحله اجرا درآید و فرم قیمت ها در جهت انطباق با مناسبات بازاری انجام بگیرد. گوربا چف مدافع سیستم ایجاد کارگاه های خانوادگی و تعاونی های خصوصی است و اخیراً نیز سیستم اجاره داری در کشاورزی را بمرحله اجرا درآورده است. این سیاست ها در جهت تقویت نقش مناسبات کالائی در جامعه شوروی نیست. پیگیری گوربا چف در این زمینه بعدی است که بحق با پیدا و راست، خروشچف و برژنف قرار داد، سوسیالیسم مستلزم برانداختن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، برقراری مالکیت اجتماعی و لغامنا سبباً کالائی است. انگلس خاطر نشان می سازد که " با تصاحب وسایل تولید توسط اجتماع، تولید کالائی همراه آن سلطه فرآورده بر فرآوردندگان از بین می رود. تشکیلات آگاهانه و برنامه ریزی شده جایگزین هرج و مرجی که در تولید وجود دارد می شود. " (۵) این بدان معناست که در جامعه سوسیالیستی قانون ارزش دیگر مابثه یک قانون اقتصادی تولید کالائی نقش خود را در تنظیم تولید و توزیع و برقراری توازن میان بخش های مختلف اقتصاد از دست میدهد، جامعه بر طبق یک نقشه آگاهانه تولید را بحسب نیازهای عمومی و احتیاجات فردی سازمان میدهد، و از قبیل مشخص می کند که چه مقدار محصول تولید خواهد شد، و وسایل کار و نیروی کار به چه نسبتی میان بخش های مختلف توزیع می گردد. در اینجا دیگر تولید کنندگان محصولات خود را مبادله نمی کنند، کار مصرف شده برای تولید محصول به شکل ارزش کالا نمودار نمی گردد و هرج و مرج و تنازع بقا فردی خاتمه می یابد. درست است که هنوز هم در جامعه شوروی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید وجود دارد، مالکیت اجتماعی برقرار است و بشکل تحریف شده بوروکراتیک برنامه ریزی متمرکز وجود دارد اما از دوران خروشچف بعد بود و ویژه در دوران گوربا چف روندی معکوس در جهت تقویت نقش و عملکرد قانون ارزش و مناسبات کالائی مشاهده میشود. اگر موسسات مختلف حقوق داران تولید ما را دبیرنا مه، مواد خام و دیگر مواد را از دست بردارند احتیاج را به یکدیگر و به عموم بفروشند، اگر آنها می توانند مستقیماً وارد معامله با انحصارات بین المللی گردند، اگر حق استفاده و اخراج کارگران بر عهده خود موسسه و میزان دستمزدها به سود بنگاها باشد، اگر تعاونی های توانمند خود را با تولید و مبادله بپردازند، اگر با احیا سیستم اجاره داری در کشاورزی دهقانان خودمیزان تولید را تعیین و محصول را در بازار بفروش میرسانند. مگر این اقدامات چیز دیگری جز تقویت نقش قانون ارزش و کاستن نطفه هرج و مرج در اقتصاد محسوب می شود. گوربا چف با برنامه های اقتصاد خود جامعه شوروی را به سوئی هدایت می کند که در آینده نزدیک تضاد میان قانون ارزش و قانون عملگر مناسبات کالائی - پولی و با نتیجه عملکرد قانون ارزش در مراحل اولیه سوسیالیسم بویژه در کشورهای عقب مانده هنوز حقایق داشته باشد پس از گذشت ۷۰ سال از انقلاب کتیر، این مناسبات تنها می توانند نقش ویرانگری ایفا کنند.

گوربا چف در زمینه اقتصادی بیش از خروشچف و برژنف به انحرافات زمو ازین سوسیالیستی در غلطیده است. در زمینه سیاسی نیز انحرافاتی که بویژه از دوران خروشچف آغاز گردید اکنون ابعاد بسیار جدی خود گرفته اند. خروشچف برای اینکه به سهم شدن اقشار غیر پرولتری در حاکمیت و در دستگاه دولتی و نقش و موقعیت یک قشر ممتاز زبور و کرات در این دستگاه مناسبات ثوریک بدهد، همانگونه که پیش از این گفتیم در ثوری مارکسیستی دولتی

است که سوسیالیسم در همه کشورهای سوسیالیستی اما به درجات مختلف تحریف شده است. ساختن سوسیالیسم در کشورهای عقب مانده با جمعیت کثیر العده دهقانی، انحرافاتی را بار آورد. این انحرافات زمینه ساز رشد گرایشات راست، قدرت گیری آنها در کشورهای سوسیالیستی و تجدید نظر رسمی در مارکسیسم - لنینیسم بوده است. در چنین شرایطی است که سوسیالیسم تحریف شده، اردوگاه سوسیالیسم را با چنان مسائل روبرو نموده که تاکنون سابقه نداشته است. در اتحاد جماهیر شوروی نیز مسئله بهمین شکل پیش رفت. جناح راست که بر زمینه انحرافات موجود نشوونما یافته بود، پس از مرگ استالین، یک مبارزه همه جانبه را علیه جناح چپ که در کلیت خود یک خط انقلابی لنینیستی را رهبری می کرد، سازمان داد. در یک مدت زمان چند ساله کوتاه بسیاری از رهبران حزب را که از یاران نزدیک لنین و استالین بودند، طی یک تصفیه وسیع حزبی کنار گذاشتند این جناح را در دوران حزب تضعیف نمود و برای استحکام بخشیدن و رسمیت دادن به خط مشی اپورتونیستی خود طی کنگره های ۲۰ و ۲۲ به تجدید نظر در خط مشی لنینی حزب پرداخت. رهبری این جریان تجدید نظر طلب را ستارخو شچف بر عهده داشت که در حقیقت از منافع و موقعیت ممتاز اقشار غیر پرولتری و محافظه کار در دستگاه دولتی و حزبی دفاع میکرد. او برای پیش برد این خط مشی و تامین منافع اقتصاد قشر ممتازی که سهم بیشتری از ثروت اجتماعی را بخود اختصاص می دادند، نظیر مدیران، متخصصین، کارشناسان، استادان دانشگاه، مقامات عالی رتبه دولتی و حزبی، عناصر بوروکرات دستگاه دولتی و خلاصه کلام همه کسانی که بایه بندی از حق بورژوازی موقعیت ممتازی برای خود کسب کرده بودند دست بیکر شده و فرمهای اقتصادی زد. از دامنه شمول برنامه ریزی اقتصادی متمرکز کاست. اداره صنایع را منطبق نمود. قدرت بیشتری به مدیران بنگاها واگذار کرد و مناسبات کالائی - پولی را در اقتصاد گسترش داد. این اقدامات از آنجا نیکه با بنیانهای اقتصاد سوسیالیستی و تکامل برنامه ریزی شده اقتصاد در تضاد قرار داشت، و پیوند میان بخش های مختلف اقتصاد را به ویژه در زمینه صنایع از هم می گسیخت، در اوایل دهه ۶۰ چنان وضعیت وخیمی را بار آورد که با کاهش نرخ رشد اقتصاد، وخیم شدن اوضاع کشاورزی و عدم تحقق برنامه های تصویب شده موقعیت این جناح را بخاطر انداختن از خروشچف توسط اعضا دیگری از این جناح از جمله برژنف و کاسیگین برکنار گردید و مسئولیت و اختیارات وضع عیبه شخص خروشچف منتسب گردید. در دوران برژنف برای مقابله با از هم گسیختگی اقتصاد، سیستم رهبری متمرکز اقتصاد البته بشکل کاملاً بوروکراتیک آن برقرار گردید. رهبری متمرکز بر صنایع مجدداً جای سیستم منطقه ای را گرفت، اما استقلال و خودمختاری موسسات و مدیران بسط بیشتری یافت. مناسبات کالائی - پولی دامنه وسیعتری به خود گرفت، بر نقش قیمت، سود، جواز و اعتبارات افزوده گردید و در زمینه کشاورزی نیز یکرشته امتیازات ویژه برای کلخوزها متداول گردید. روشن است که این سیاست های اقتصادی هر چند که بشکل لحظه ای می توانست تا ثیراتی داشته باشد، اما نه فقط قادر نبود مسائل را که سیاست های خروشچفی ببار آورده بود حل کند بلکه با گسترش نقش مناسبات کالائی - پولی در اقتصاد در ابعاد این مسائل می افزود. نتایج وخیم این سیاست در اوایل دهه ۸۰ آشکار گردید، اقتصادی که زمانی جزئیات های رشد حیرت آور چیز دیگری نمی شناخت، اکنون به کاهش نرخ رشدی سابقه ای رسیده بود. وضعیتی که هم اکنون نیز ادامه دارد و گوربا چف هم جز تشدید و خاست اوضاع کار دیگری نکرده و نمی تواند بکند، چرا که او نیز چیز دیگری جز ادامه پیگیرانه تر همان سیاست های خروشچف و برژنف در چشته ندارد. او صریح و بی پرده از کنار گذاشتن " تعصبات حول روابط پولی - کالائی " سخن می گوید. او بدافع این سیاست است که چارچوب خودمختاری و استقلال



از برسیست شناختن منافع امپریالیسم و سیاست‌توازن منافع دفاعی کند. نتایج به جای دفاع از جنگهای انقلابی طبقاتی و رها شدن بخش‌ها و تسلاش در جهت شعله و رساختن آتش انقلاب پرولتری، صلح و مصالحه تبلیغ میگردد. توجیه این امر نیز مقابله با خطر یک جنگ هسته‌ای و کاستن از دامنه تشنجات مذکور میگردد. این سیاست نیز همچون گذشته جز نقض هر چه بیشتر انترناسیونالیسم پرولتری نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. از آنچه گفته شد تحریف‌خواهان مختلف، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب اجتماعی پرولتاریائی در شوروی و انحرافات آن که سوسیالیسم با آن روبرو گشته است، آشکار می‌گردد. اکنون باید با این سؤال پاسخ داد که با وجود این انحرافات آیا سرمایه‌داری در شوروی احیا شده است؟

پیش از این در مقابل این ادعای تئوریست‌های سوسیالیسم دهقانی در حزب کمونیست کومه‌له که می‌گویند سوسیالیسم هیچگاه در شوروی مستقر نشده که باز دیگر احیا گردد، نشان دادیم که تا واسطه دهه‌های سوسیالیسم در شوروی مستقر گردید و مناسبات سوسیالیستی بمثابه مناسبات مسلط حاکم گردید. حال باید دید که آیا جامعه کنونی شوروی اصلی‌ترین مختصات یک شیوه تولید سرمایه‌داری را دارا است یا نه؟

منابع

- ۱- وظایف دولتی حکومت شوروی - لنین
- ۲- سخنرانی درباره برنامه حزب در هشتمین کنگره ج- ک- (ب) - لنین
- ۳- دولت و انقلاب - لنین
- ۴- دولت و انقلاب - لنین
- ۵- آنتی دورینگ - انگلس
- ۶- دولت و انقلاب - لنین

تصور کرد، مسئله مبارزه طبقاتی را در شوروی امری مختومه اعلام نمود. ضرورت دیکتاتور پرولتاریا را برای سرافوردوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم انکار کرد و گفت دیکتاتور پرولتاریا وظایف خطیر تاریخی را انجام رسانده و اکنون به دولت عموم خلق تغییر می‌یابد. او البته بر این رهبری کننده طقه کارگرداران دولت عموم خلق تا کینمود، ما این را هیچ‌وجه نمی‌توانست بر تحریف تئوری مارکسیستی دولت و تحریف ما را تئوری پرولتاریا سرپوش بگذارد. ما رگس، انگلس و لنین پیوسته بر این مسئله تاکید داشتند که دیکتاتور پرولتاریا یک طبقه و احیای دیکتاتور پرولتاریا برای تمام دورانی که جامعه طبقاتی را از جامعه بدون طبقاتی‌سازی سازد ضروریست و از همین رولنن می‌گفت: "فقط کسی به کسسه مجلس مارکس درباره دولت پی برده است که فهمیده باشد دیکتاتور پرولتاریا یک لغت نیست تنها برای هرگونه جامعه طبقاتی بطور اعم و نه تنها برای پرولتاریائی، بورژوازی را سرنگون ساخته بلکه برای دوران تاریخی کاملی نیز گامی است که سرمایه‌داری را از "جامعه بدون طبقات" یعنی از کمونیسم جدا می‌کند، مرورت دارد." (۶) انکار این حقیقت از سوی خروشچف و اولامعناهای پریش گذاردن بر تضاد میان کارگران، دهقانان، و روشنفکران، تضاد میان سرود، کار فکری و جسمی و لاجرم انکار مبارزه طبقاتی بود. ثانیاً - انکار این حقیقت بود که فقط یک طبقه و احیای دیکتاتور پرولتاریا قادر است کار را به صورت طبقاتی بطور کلی و هرگونه تملیقاتی بکشد. ثالثاً - انکار این حقیقت بود که تنها دولتی که مضمون طبقاتی آنرا دیکتاتور پرولتاریا تشکیل می‌دهد، می‌تواند زوال یا بدو محو شود و آنهم با این دلیل که با جلب عموم زحمتکشان به اداره امور دولت، ادغام قوه مقننه و اجرائیه، انتخابی بودن مقامات و عزل آنها در هر لحظه، و پیرداخت حقوقی که از متوسط دستمزد یک کارگر ما هر تاجا و زنکند، و خلاصه کلام با یک دمکراسی کامل سوسیالیستی،

میدبخود وظایف سیاسی دولت را از خود جدا ساخت. در عمل نیز تحریف دیکتاتور پرولتاریا از سوی خروشچف و سوسیالیست‌شدن اقشار غیر پرولتری در حاکمیت، کار را به بوروکراتیزه شدن هر چه بیشتر دستگاه دولتی، عدم مشارکت توده‌ها در اداره امور، تضعیف هر چه بیشتر مکانیسم‌های دمکراتیک دولت شورائی و اصولا دمکراسی سوسیالیستی، گسند. برژنف همه این جوانب منفی را به کمال رساند و اکنون نیز گورباچف با مبارزه با انحرافات بوروکراتیک دستگاه دولتی مروج نوعی لیبرالیسم هاریتی غریبی شده است. بجای ادغام قوه مقننه و اجرائیه، تقویت نقش ارگانهای شورائی بعنوان ارگانهای مقننه و اجرائیه، به رسم دمکراسی بورژوازی آنها از نوع آمریکائی آن اختیارات وسیعی در دست یک فرد - مرکز می‌گردد. کاهش حقوق مقامات به سطح متوسط دستمزد یک کارگر ماهر و فراخوانی نمایندگان از طریق ارگانهای شورائی، امری سیری شده - محسوب می‌گردد. بدون علت نیست که کارگران همچنان از زندگی فعال سیاسی بدور مانده‌اند و طرفداران فعال پرسترویکا ناسیونالیستهای - جمهوری‌های لیتوانی، لتونی و استونی، ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، اوکراین، پامیانهای روسی، پرفسورها، هنرمندان، اسقف‌ها و "ناراضیان" از کار درآمده‌اند. نه فقط در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی بلکه در عرصه فرهنگی نیز از دوران خروشچف بعدیک روند معکوس طی شده است و فرهنگ بورژوازی روز بروز تقویت شده است. گورباچف محدودیتهای گذشته را نیز بکار برد و امروز ما شاهد رشد منحنی‌ترین جلوه‌های فرهنگی بورژوازی هستیم. گورباچف فقط درسیاستهای داخلی بلکه در سیاست خارجی نیز مشی خروشچف و کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ را با پیگیری بیشتری ادامه می‌دهد. خروشچف با ارائه یک مجموعه تاکتیکی‌های اپورتونیستی، محسوری ساختن مسئله صلح، رقابت مسلح آمیز، رقابت اقتصادی، همزیستی - سلامت آمیز، یک مبنای نظری برای عدول از سیاست خارجی انقلابی ارائه داد که نتیجه آن عدول از موازین لنینی و نقض مکرر تعهدات انترناسیونالیستی بود. گورباچف با رازا بین حدنیز فراتر نهاده و مخترع عصر جدیدی شده است که ارزش‌های انسانی بر ارزش‌های طبقاتی اولویت یافته‌اند. او

سرود همبستگی

به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری	خلق‌های جهان، متحد شوید
به پیش، و از یاد مبرید	در راه آرمان مشترک.
همبستگی را!	جهان که نعمت ما را می‌دهد
دارودسته حاکم بر ما	باید از آن ما شود بی‌شک.
از دوستگی ما سخت خشوندد.	به پیش، و از یاد مبرید
زیرا تا هست آیین دودستگی بر جا	در چیست قدرت شما!
می‌توانند آنان سروری کنند.	به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری
به پیش، و از یاد مبرید	به پیش، و از یاد مبرید
در چیست قدرت شما!	همبستگی را!
به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری	ای سپاه! سفید! زرد! سرخ!
به پیش، و از یاد مبرید	نزاع‌های دیرین را به یک سو گذارید.
همبستگی را!	سخن گوئید با هموعان تان و ببینید
کارگران جهان، متحد شوید!	همه اندیشه‌ای واحد دارید.
تا از زنجیرها شوید آزاد.	به پیش، و از یاد مبرید
ارتش‌های قدرتمند شما می‌جنگند	در چیست قدرت شما!
تا محو کنند خودکامگی و استبداد!	به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری
به پیش، و از یاد مبرید	به پیش، و از یاد مبرید
مسئله به طور مشخص این است:	همبستگی را!
خواه گرسنه، و خواه سیر،	برای پیش بردن امر ما
فردا فردای کیست؟	هم به تو و هم به تو نیاز هست.
دنیا دنیای کیست؟	با یاران خود در افتادن
	از نیروی خود کاستن است.
	به پیش، و از یاد مبرید
	در چیست قدرت شما!

"برتولت برشت"

از میان ————— نثریات

☆ "آزادی خواهی به سبک رفرمیستی"

آزادیدخواهی رفرمیستها مسئله ای نیست که ماهیت آن بر کسی پوشیده باشد، اگر کسی در ماهیت قلبی و دروغین این آزادیدخواهی تردیدی هم داشت قطعاً از هنگامیکه رفرمیستهای "اکثریتی" وتوده ای متحداً با همه پیروان راستین خط امام علیه آزادیدخواهان بپا خاستند، بعید بنظر میرسد که دیگر کسی از ماهیت این آزادیدخواهی بیخبر باشد. با این وجود اپورتونیست - رفرمیستها پس از آنکه مغضوب رژیم واقع شدند با ردیگر تلاش نمودند خود را مخالف دیکتاتوری و آزادیدخواه معرفی کنند. آنها در هر بحث و نوشته خود سوگند یا می کنند که به آزادیدهای سیاسی معتقد هستند، اما در همه جا در تمام این بحث ها نوشته های خود، با زهم این حقیقت را بر ملا می کنند که مدافعین همان "دمکراسی" و "آزادی" هستند که بعنوان دستیار جلدان جمهوری اسلامی آن را به نمایش گذاشتند. از این نمونه است مقاله ای که تحت عنوان "همه احزاب سیاسی باید آزاد شوند" در تنصت و یکمین شماره ارگان رفرمیستهای اکثریتی بچاپ رسیده است. در این مقاله اپورتونیستهای "اکثریتی" ابتدا به شکوه و شکایت از اظهارات اخیر سران رژیم می پردازد زندگی خلف وعده کرده و به "دشمنی کینه توزانه" خود با "آزادی" ادامه میدهند. اما پس از این مقدمه چینی وارد اصل مطلب میشوند و به "یادآوری یک جنبه" مسئله که "در بررسی مسئله مورد بحث ضروری است" می پردازند و میگویند: "واقعیت این است که سران رژیم علیرغم نیات و تمایل درونی خود، زیر فشار عوامل گوناگون قرار گرفته اند و برای کاستن از این فشارها، مجبور هستند ملاحظاتی را در مدنظر قرار دهند. عواملی که سرچشمه این فشار هستند، بسیارند. "اکثریت" سپس به مهمترین آنها اشاره میکند و می نویسد: "اولاً برخی نیروهای درون هیئت حاکمه، به ویژه آنها تیکه نیروی مسلط نیستند و یا تحت فشار با ندمسلط قرار دارند، برای حفظ مواضع خود از دست اندازی رقیبان حکومتی به طرح نظرات و انتقادات خود و آزادی عمل در این زمینه نیاز دارند. از این رو آنها آزادی جناحهای درونی هیئت حاکمه در بیان نظرو انتقاد را طلب میکنند." ثانیاً فشار "محافل حاکمه" کشورهای پیشرفته سرمایه داری "نسبت به نقض حقوق بشر در ایران" سبب شده که "از این با بت رژیم خود را" تحت فشارها "حساس" کند. و بالاخره از ملاحظاتی است که از بازسازی نام می برد و ادامه میدهد که "مجموعه این عوامل عینی در پیوند متقابل با یکدیگر رژیم را علیرغم هنر نیت سوسی که دارد تحت فشار قرار داده و آن را به در نظر گرفتن برخی ملاحظات و تخاند

برخی تصمیمات بمنظور کاهش این فشارها و می دارد. "از این رو" منتفی نیست "که" به برخی نیروهای مذهبی طرفدار رژیم، برخی محافل دمکراتیک که فعالیت آنها خطری را متوجه رژیم نمی کند و یا به تشکلهای توده ای و روشنفکری دیک چارچوب تنگ اجازه فعالیت علنی بدهد. "لذا" اگر چه ما از آزادی کامل همه احزاب دفاع میکنیم، با این حال آزادی اینگونه نیروها را تحولی مثبت در فضای سیاسی کشور می شناسیم که به رژیم تحمیل می شود. "این مقاله نمونه جالبی است از طرز تفکر اپورتونیستی جریانات سوسیال - رفرمیست در برخورد به مسئله آزادی و دمکراسی. "اکثریت" بر سر این مسئله نیز همچون مسائل دیگر یک هدف را دنبال میکند و آن چاکری در آستان بورژوازی و تلاش برای منحرف کردن توده ها از مبارزه انقلابی برای تحقق مطالبات و اهداف خویش، سوق دادن آنها به دنباله روی از بورژوازی و امیدوار ساختن توده ها به الطاف و مراحم هیئت حاکمه. پس از گذشت ده سال از احکامیت جمهوری اسلامی این حقیقت حتی برخشی از توده های نا آگاه نیز به تجربه روشن شده است که جمهوری اسلامی دشمن آشتی نا پذیر هرگونه دمکراسی و آزادی است و از این رو تحقق مطالبات دمکراتیک و آزادیدخواهان جز با سرنگونی رژیم میسر نیست. اما رفرمیستهای خیانت پیشه، پس از این همه تجربه، و این همه جنایات بی شمار جمهوری اسلامی، به این توهم در میان توده ها دامن می زنند که گویا تحقق آزادیهای سیاسی و مطالبات دمکراتیک توده های مردم ایران در جمهوری اسلامی ممکن است. گویا سران رژیم "علیرغم نیات و تمایل درونی خود" مجبور هستند ملاحظاتی را در مدنظر قرار دهند. "و گویا رژیم در آستانه یک استحاله لیبرالی است. سوسیال - رفرمیستهای "اکثریتی" با این ادعاها میکوشند ربط و پیوند مسئله آزادی های سیاسی را با سرنگونی رژیم انکار کنند و توده ها را از مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم منحرف سازند. اما مسئله تنها به همین جا ختم نمیشود، توده های مردم اساساً نقشی در مبارزه برای آزادی سیاسی ندارند و اگر بنا به ادعای "اکثریت" سران رژیم "مجبور هستند ملاحظاتی را در مدنظر قرار دهند" اینهم بطی به مبارزه توده ها ندارد، چرا که گفته میشود اولاً فشار جناحهای از هیئت حاکمه که طالب آزادی برای رقابت های گروهی خود هستند، ثانیاً فشار دولت های امپریالیست و ثالثاً - مقتضیات بازسازی و نیا رژیم به متخصصین، سبب میگردد که رژیم فشارها را کاهش دهد. و البته "منتفی نیست" که حتی به "برخی محافل دمکراتیک" و "تشکل -

های توده ای و روشنفکری" اجازه فعالیت علنی بدهد. در اینجا نیز "اکثریت" میکوشد توده مردم را به تضادهای درونی رژیم و "آزادیدخواهی" جناحهای از آن، فشار دول امپریالیست، و خود رژیم امیدوار سازد. "اکثریت" میکوشد این حقیقت را نیز کتمان کند که اگر بفرض روزی قرار باشد که رژیم حتی یک ذره از سیاستهای کنونی خود عقب نشینی کند، همان هم فقط با مبارزه توده ها ممکن است. تجربه کارگران و زحمتکشان تمام جهان نیز می تواند این حقیقت را استوار کند. اکنون نیز در کشورهای امپریالیست، علیرغم تمایل روزافزون امپریالیسم به قهر و ارتجاع سیاسی برخی از آزادیهای بورژوازی حفظ شده است. اولاً اینها دست آوردهای مبارزه کارگران زحمتکشان اندونانیا از طریق همین مبارزه نیز حفظ شده اند. رفرمیستهای این حقایق را نیز انکار میکنند و مردم وعده میدهند که گویا رژیم زیر فشار جناحهای هیئت حاکمه، امپریالیستها و مقتضیات بازسازی مجبور است "ملاحظاتی را در مدنظر قرار دهد" که مدالته با پیدا زان "استقبال" کرد آن را تحول مثبتی در فضای سیاسی کشور ارزیابی نمود. این نمونه جالبی از تفکر اپورتونیستی، رفرمیستی شرکتر و شر بیشتر است که مبارزه برای چیزهای کوچک و دست یافتنی را مقدمه ای برای چیزهای بزرگ معرفی می کند. بهر رو بر خلاف ایر یا و سرانیهایی اپورتونیستی، جمهوری اسلام نه به مردم آزادی سیاسی خواهد داد، و نه امکان رقابت میان جناحهای مختلف بورژوازی را به شکلی که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجود دارد فراهم خواهد ساخت. علت این امر نیز اولاً در این است که در سرمایه داری ایران، استثمار خشن و وحشیانه کارگران توسط بورژوازی داخلی و بین المللی، مستلزم یک دیکتاتوری عریبانر عنان گسیخته، سلب ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی و توسل روزافزون به شکل قهر آمیز سرکوب است. در اینجا دستگای دولتی خصلت کلام متمرکز بخود میگرد، هیئت حاکمه بیش از پیش بر ارتش و پلیس و بیوروکراسی متکی می گردد. و قدرت در دست قشر بسیار محدودی قرار می گیرد که فاقد یک پایگاه اجتماعی نیرومند است. در اینجا طبقه ای که از نظراً اقتصادی حاکم است، فقط با این شکل حکومتی میتواند موجودیت خود را حفظ کند. لذا شکل پارلمانی نظیر کشورهای سرمایه داری پیشرفته، حتی برای خود طبقه حاکم نیز مگر در موارد استثنائی ممکن نیست. ثانیاً در ایران نقش انحصاری و منحصر بفر دولت در امور اقتصادی که آنرا بصورت یک سرمایه دار کلان درمی آورد، و مقادیر کلانی از ارزش اضافی را مستقیماً در دست دولت متمرکز میسازد، به دولت موقعیت ویژه ای می بخشد، قشری از طبقه حاکم در صفحه ۱۵

"قانون تعزیرات احتکار و گرانفروشی" ابزاری برای فریب مردم

آنان واگذار شد. بعبارت دیگر موسسات و وزارتخانه ها می با بستن افزایش بهای کالا و خدمات ارائه شده به توده مردم، هزینه خود را تا مین نمایند. این شیوه تاکنون به گرانفروشی بسیاری کالاها و خدمات انجامیده است. افزایش بهای برق، گاز، بنزین، آب، حمل و نقل، پست، تلفن و... از آن جمله اند. با تصویب لایحه بودجه دولت در مجلس، تنها در اسفند سال ۶۷ و اوایل فروردین ماه اسال بهای سیگار، شکر، مرسولات پستی، چای درجه یک و... افزایش یافت. از سوی دیگر دولت علاوه بر اینکه خود با افزایش قیمت ها به چپاول بیشتر مردم پرداخته است، شرایط را برای تشدید چپاولگری سرمایه داران بخش خصوصی نیز مهیا نموده است. همین چند ماه پیش بود که "شورای سیاستگذاری بازرگانی" سرمایه داران را مجاز ساخت کالاها را اساسی و کمیاب را از خارج وارد کنند و بر اساس نرخهای خود تعیین می کنند، بفروش برسانند.

نتیجه اینکه دولت و سرمایه داران بخش خصوصی خود عامل اصلی گرانی و افزایش بهای کالاها می مور دنیا زتوده ها هستند و بنا بر این سیاستی که هم اکنون دولت سرمایه داران علیه گرانفروشی گرفته است مقابله با توده های مردم و هجوم جدیدی به سطح معیشت آنهاست. "قانون تعزیرات احتکار و گرانفروشی" مصوب "مجمع تشخیص مصلحت" نیز هدفی جز این دنبال نمی کند. این قانون تنها ابزاری است در دست دولت که با اخذ جریمه های کلان از خرده توزیع کنندگان و تحت فشار قرار دادن آنان، محل درآمدی برای تامین هزینه دستگا های بوروکراتیک خود بیابد. اجرای این قانون تنها نتیجه ای که در بردارد، افزایش بیشتر بهای کالاها و تشدید خانه خرابی زحمتکشان است. چرا که کسبه جزء برای جبران زیانی که از زاییده پرداخت مالیاتهای کلان به دولت و جریمه های پرداخت شده، بهای کالاها و خدمات ارائه شده به توده مردم را افزایش می دهند و این افزایش قیمت ها با زیر سطح معیشت توده ها را کاهش خواهد داد.

گرانفروشی همواره تلاش کرده است خود را بعنوان عامل اصلی گرانی و تورم از زیر ضرب خارج کند و چنین وانمود نماید که عامل اصلی گرانی تعداد انگشت شماری تا جروسرمایه دار هستند که هیئت حاکمه نیز خواستار کوتاه کردن دست آنهاست. اما بر توده های مردم ایران روشن است که نظام پیوسیده سرمایه دار و حکومت جمهوری اسلامی به مثابه پاسدار این نظام عامل اصلی رشد تورم و افزایش قیمت کالاهاست. تشدید بحران اقتصادی، سرازیر شدن سرمایه هایسوی تجارت و دلالتی، به کاهش تولیدات داخلی می زند. مخارج کمر شکن جنگ ارتجاعی و هزینه دستگا، عریض و طولیل دولتی، کاهش درآمدهای ارزی رژیم و... همگی به بحران مالی و ورشکستگی دولت منجر می شود. دولت با افزایش مالیاتهای غیر مستقیم که پرداخت کنندگان اصلی آن توده های مردم هستند، سعی میکند برای خود محل درآمدی پیدا کند. افزایش مالیاتهای مستقیم، فقط شامل حال حقوق بگیران و خرده تولید کنندگان و خرده توزیع کنندگان می شود، دولت بعنوان بزرگترین سرمایه دار کشور که بخش اعظم موسسات و واحدهای تولیدی و خدماتی را در تملک دارد و بعنوان بزرگترین تا جر که قسمت اعظم واردات کشور را در دست دارد، بزرگترین گرانفروش محسوب می شود و هر گاه می که تاکنون به نام مبارزه با گرانفروشی برداشته است، جز تشدید کمبود و گرانفروشی نتیجه ای در بر نداشته است. طی چند سال گذشته دولت مدام بهای کالاها و خدمات دولتی را افزایش داده است. در اوایل شروع جنگ، بهای گوشت، بنزین، سیگار، بلیط اتوبوس، قند، شکر و... توسط دولت افزایش یافت. با کاهش درآمد ارزی و تشدید بحران مالی دولت، بر اساس تبصره هایی که در بودجه گنجانده شد، تا میسن هزینه های وزارتخانه ها و دستگا های دولتی که ارائه دهنده کالای خدمات به مردم بودند، به خود

رسید. چنان یکی وبی رمقی است که روزنامه های سانسور رژیم نیز نسبت به آن به اعتراض برخاسته اند. بخشی از این قانون که بد سرمایه داران و تخلفات آنان مربوط است، صرفاً برای مقابله با اعتراضات توده مردم نسبت به گرانفروشی و بعنوان یوششی برای جوهر اصلی آن که همانا فشار روزافزون به خرده توزیع کنندگان و کسب درآمد برای دولت از طریق اخذ جرائم سنگین اربکسبه جزء است، گنجانده شده است. در ایسن قانون سرمایه داران و تجار در مقابل گرانفروشی - هایی بیش از مبلغ یک میلیون ریال فقط به جریمه نقدی محکوم می شوند. اشد مجازات گرانفروشان عمده، لغو پروانه و کارت بازرگانی است. محتکران عمده نیز اشد مجازاتشان جریمه، لغو پروانه واحد و معرفی از طریق رسانه های گروهی است. تا جبران و محتکران عمده در مقابل فروش کالا در خارج ایشکه توزیع نیز جریمه خواهند شد. بر اساس این قانون تشخیص و رسیدگی به گرانفروشی ارگانها، نهادها و موسسات دولتی و یا تحت پوشش دولت، به خود دولت سپرده شده است و با این ترتیب بزرگترین سرمایه دار و تاجر کشور یعنی دولت، خودش تشخیص میدهد که آیا گرانفروشی کرده یا نه و خودش خود را "تعزیر" میکند.

طی ده سال گذشته این چندمین باری است که حکومت اسلامی، در شرایطی که روند افزایش نرخ تورم ادامه داشته و اعتراضات توده مردم نسبت به گرانفروشی و کمبود کالاها بالا گرفته، با ارائه چنین قوانینی تلاش نموده است از یکسوا اعتراضات توده ها را نسبت به طبقه حاکمه ایران و دولت به عنوان عامل اصلی گرانی و کمبود منصرف کند و از سوی دیگر با بگیر و ببند و اخذ جریمه های کلان از توزیع کنندگان جزء، منبع درآمدی برای هزینه های سرمایه آور خود دست و پا کند. حکومت با راه انداختن جارج و جنجال حول گرانفروشی و مبارزه با

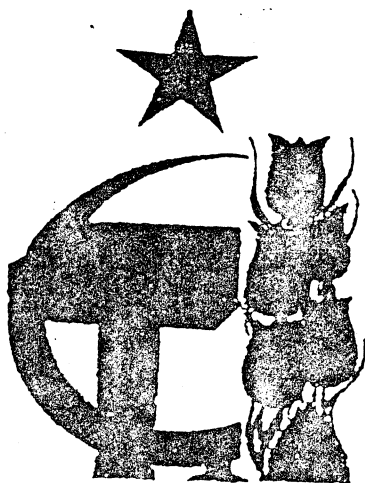
یادداشتهای سیاسی

از صفحه ۴

اخیر به انقلابیون افغانستان آموخته است. درک هرچه دقیق تر این درسها را با ارزش و بکارگیری همه جانبه آنها به نیروهای دمکراتیک و انقلابی افغانستان کمک خواهد کرد تا نه تنها در برابر مرتجعین افغان و همه مرتجعین سراسر جهان که به یاری آنها برخاسته اند قهرمانان ایستادگی کنند، بلکه حتی بفرض شکست، راه پیروزی های آتی خود را بگشایند.

اعضاء، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده های مردم تبلیغ و ترویج نماید و در توزیع هرچه گسترده تر آن بکوشید



۱: صفحه ۵

کار نیز برای اینکه رابطه میان افزایش دستمزد کارگران و کاهش سود سرمایه داران را لایق‌شانی کند، مدعی میشود "افزایش دستمزدها باعث تضعیف قدرت خرید کارگران میشود". شدت تبلیغات دروغین این مزدور و سایر دست‌اندرکاران حکومت در وصف مزایای پانین بودن سطح دستمزدها برای کارگران، بخوبی نشان میدهد که آنان با پانین نگاهداشتن سطح دستمزد کارگران، در مقابل تورم روزافزون، از افزایش نرخ سود سرمایه داران پاسداری میکنند. وگرنه اگرپای سوده‌های سرمایه داران در میان نبود، بورژوازی و دولت و خدمت وحشم آن اینچنین به دست و پا نمی‌افتادند. اما اکنون مدت‌هاست که اینگونه تبلیغات کارآیی خود را از دست داده است. شرایط مادی زندگی کارگران طی ده سال گذشته و بیوه طی دوسه سال اخیر چنان به وخامت گرایده است که هیچگونه تبلیغات و عوامفریبی و قسم و آیه‌ای قادر به توجیه این شرایط نیست. طبقه کارگران اکنون بیش از هر زمان دیگری با گرسنگی، بیکاری و بی‌خانمانی دست‌وپنجه نرم میکند. دستمزد کارگران در مقابل بلایهای اجناس و خدمات موردنیاز، آنچنان نازل است که کارگران قادر به تامین سرینا و حتی سیر کردن شکم خود خوانواده‌هایشان نیستند. اگر در هر جامعه بورژوازی، سرمایه داران در از اسودهای هنگفتی که از استثمار کارگران به جیب میزنند، بخش ناچیزی از حاصل کار کارگران را به تامین ما بحتاج اولیه کارگر خوانواده‌ها اختصاص میدهند تا کارگران بتوانند نیروی کارشان را برای فروش به سرمایه داران در روزها و ماهها و سالهای بعد با زاری کنند، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه داران چنان شدت استثمار را افزایش داده اند که طبقه کارگر قادر به تامین حداقل زندگی خود نیست و با فقر و گرسنگی دست‌وپنجه نرم میکند. برای درک عمق وضعیت معیشتی فاجعه بار کارگران، کافست در نظر گرفته شود در حالیکه حداقل دستمزد کارگران ۸۳ تومان در روز است، بهای یک قلم از ابتدائی ترین و بیش پا افتاده ترین مواد خوراکی یعنی سیب زمینی به کیلویی ۴۰ تا ۵۰ تومان افزایش یافته. یعنی حداقل دستمزد تعیین شده توسط رژیم، تنها هزینه خرید ۲ کیلو سیب زمینی در روز را جبران میکند. این وضعیت معیشتی کارگرانی است که شاغل هستند و هنوز توسط سرمایه داران به بیرون از کارخانه پرتاب نشده اند. وضعیت کارگران بیکار، بر ما تب هولناکتر است. حدود ۵ میلیون بیکار هیچ منبع درآمدی برای تامین نیازهای روزمره خود و سیر کردن شکم خود خوانواده‌هاشان ندارند. و در فقر و گرسنگی غوطه ورنند. رژیم جمهوری اسلامی برای تحمیل این شرایط هولناک به طبقه کارگر ایران، سرکوب و اختناق را شدت بخشیده است و با دستگیری، زندان و اعدام کارگران آگاه، منع

هرگونه تشکلهای کارگری و سرکوب وحشیانه هر حرکت و اعتراض کارگری، تلاش میکند به این شرایط وحشیانه استثمار و فقر و گرسنگی کارگران ثبات بخشد. رژیم در تشدید این وضعیت و در تلاش برای سوق دادن طبقه کارگر به تباهی، بیش از هر چیز از عدم شکل ویرا کنندگی کارگران بهره میجوید. اگرچه طبقه کارگر ایران در مقابل این یورش افسارگسیخته به سطح معیشت و حقوق ابتدائی اش، علیرغم سرکوب و خفقان موجود از پای‌ننشسته و به اشکال گوناگون به مقابله با طبقه حاکم برخاسته است، اما این مقابله و اعتراضات و مبارزات هنوز نطفه‌های بسیار کوچک یک مبارزه سازمان یافته و متشکل و آگاهانه است که می‌باید به اهرمی برای دستیابی کارگران به خواسته‌هایشان تبدیل شود. رژیم جمهوری اسلامی با وقوف به این مسئله که اگر کارگران متحد شوند، اجازه نخواهند

داد سرمایه داران و دولت آنان، چنین شرایط خفت بار و غیر انسانی را به کارگران تحمیل کنند، از هر شیوه‌ای بهره میگیرند تا از اتحاد و تشکلهای کارگران جلوگیری نمایند. اما طبقه کارگر ایران برای مقابله با وخامت روزافزون شرایط زندگی مادی و معنوی خود هیچ راه دیگری جز اتحاد و مبارزه متشکل و سازمان یافته پیش رو ندارد. کارگران ایران باید با تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری و تشدید مبارزات یکپارچه خود، تمامی برنامه‌ها و نقشه‌های سرمایه داران را عقیم بگذارند. شکل و اتحاد کارگران اولین گام هر مبارزه جدی برای مقابله با وضعیت معیشتی و معنوی کنونی است. کارگران برای پیش برد این مبارزه باید با سعی و کوشش برای ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه، در جهت شکل‌گیری این

در صفحه ۲

در این نامه چندین سال زمان منظور مضمون داشتن طبقه کارگران را می‌بینیم و روحی وسط توان اودن مبارزه برای رهایی، مطالبات زیر مطرح شده است:

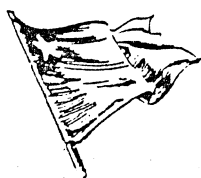
- ۱- ۳۵ ساعت کار و دوازده تعطیل بی‌دریغ در هفته، یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل.
- ۲- تقلیل کار روزانه کارگران معادن و دیگر صنایعی که با شرایط بسیار مخاطرناک آمیز، روبرو هستند به ۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته.
- ۳- اوقات ایات و تعطیلات و صرفه‌فدا جری ساعات کار محسوب شود.
- ۴- معنویت کامل اضافه کاری.
- ۵- ممنوعیت سیستم پیمانکاری و دستمزد به صورت جنسی.
- ۶- صرفیست کاری در تمام رشته‌های اقتصادی دیگر در مواردی که به دلایل فنی یا رفاهی مطلقاً ضروریست و مورد نیاز تشکلهای کارگری قرار گرفته‌اند، آن هم حداکثر به مدت چهار ساعت.
- ۷- ممنوعیت استخدام کودکان در سن تحصیل زیر ۱۸ سال.
- ۸- ممنوعیت کار زنان در رشته‌هایی که برای سلامتی آنها زیان آور باشد.
- ۹- در خصوص تازگی زمان از حقوق و مزایای کامل با مردان برابری کامل را میسر آید.
- ۱۰- مرخصی زنان باردار در دو ماه قبل و دو ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و بهداشتی رایگان.
- ۱۱- برخورداری زنان از تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهدکودک، حتی نگهداری و رسیدگی به نوزادان در محل کار.
- ۱۲- بهره‌مند شدن کارگران از حقوق اولاد.
- ۱۳- ممنوعیت کسر دستمزد به سبب حریصه، خسارت، غیبت و غیره.
- ۱۴- تعیین دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه‌ها و متاعین معیشت یک خانواد ۵ نفره کارگری.
- ۱۵- افزایش دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه‌ها هر شش ماه یکبار.
- ۱۶- عینه کامل اجتماع کارگران، بیمه بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراحت، کفالت (فرسودگی)، امرض و ناشی از حربه و از کار افتادگی.
- ۱۷- برقراری کمیته‌های کامل و سازمان یافته عینی بر کله‌ها، یعنی محیط کار، خدمات درمانی و بهداشتی رایگان و پرداخت کامل حقوق دوران بیماری.
- ۱۸- تنظیم مقررات و اختتامه داخلی کلمه مراکز تولیدی یا نظارت و تصویب نظامی کارگران.
- ۱۹- تدوین قانون کار با مشارکت، نظارت و تصویب تشکلهای و مجامع کارگری.
- ۲۰- ایجاد دکان برای کارگران بیکار و برپا داشتن حقوقی معادل خارج یک خانواد ۵ نفره کارگری به کارگران بیکار.
- ۲۱- تضمین حق تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و حق اعتماد با پرداخت دستمزد کامل کارگران در دوران اعتماد.
- ۲۲- تسهیل حقوق کارگران کشاورزی و امور خدماتی با کارگران حرفه‌ای.



با سخ به
سوالات

از صفحه ۱۲

از مباحثی که صورت گرفت پاسخ سوال دوم نیز بدست می آید. ما که از استقرار یک دولت طرا زنبین ونهادهای شورائی دفاع می کنیم ، در همان حال نمی توانیم مدافع دولت طراز کهن و نهادهای بورژواشی از جمله مجلس موسسان باشیم. یعنی ما نمی توانیم هم هدف فوری خود را استقرار جمهوری دمکراتیک خلق قرار دهیم و هم با آوردن مجلس موسسان در برنامه ، هدف فوری خود را استقرار جمهوری دمکراتیک پارلمانی که بر تارک آن این مجلس موسسان جای گرفته است ، قرار دهیم . این همان گنج سری برخی از سازمانهای خرده بورژواشی در ایران است که البته برای توجیه خودنیز بدون توجه به شرایطی که بلشویکها آن را در برنامه خود حفظ کردند ، به بلشویکها نیز استناد می کنند. برای یک لحظه تصور کنیم که مجلس موسسان در برنامه ما گنجانده شود ، از آن جا شیکه ما باید مطالبات برنامه ای خود را تبلیغ و ترویج کنیم و در جهت تحقق آنها مبارزه کنیم ، ما یکبار مبلغ و مروج حکومت شورائی هستیم و برای تحقق فوری جمهوری دمکراتیک خلق تلاش میکنیم و در همان حال مبلغ و مروج جمهوری پارلمانی بورژواشی و برای تحقق مجلس موسسان تلاش می نمائیم . در آن واحد نمی شود گفت که هدف فوری ما این هر دو است . لاجرم باید یکی از این دو را هدف فوری قرار داد ، و دیگری را حذف کرد. روشن است که وظیفه ما نه تبلیغ و ترویج مجلس موسسان و تلاش برای تحقق آن بلکه تبلیغ و ترویج و تلاش برای تحقق دمکراسی توده ای ، استقرار یک جمهوری دمکراتیک خلق و دولتی از طراز نوین است . حال ممکن است گفته شود در صورتیکه شرایطی پیش آید که توده ها نسبت به مجلس موسسان توهمی داشته باشند ، و خواستار گشایش مجلس موسسان گردند در آن صورت چه باید کرد؟ اولاد را ایران توده های مردم هیچگونه توهمی نسبت به مجلس موسسان و اصولا جمهوری دمکراتیک پارلمانی ندارند . تجربه انقلاب گذشته هم بر این حقیقت صحه گذاشت و نشان داد که توده های مردم ایران اساسا در پی ایجاد حکومت شورائی بودند و نه پارلمان تارکریسم بورژواشی و مجلس موسسان . قطعا در آینده نیز وضع بهمین منوال خواهد بود . ثانیا اگر بفرض چنان وضعیتی در آینده پیش بیاید که توده ها خواستار تشکیل مجلس موسسان گردند ، ما در نهایت از آنرو آن را می پذیریم که توده ها در عمل و به تجربه به ما هیت ارتجاعی آن پی ببرند ، اما ما از قبل نه طرفدار آن هستیم و نه برای تشکیل آن مبارزه میکنیم ، بلکه بالعکس برای ایجاد حکومت شورائی مبارزه می نمائیم .



البتترین ارگان حکومتی کنگره سراسری شوراهای مانندگان است . این نوع دمکراتیک تری از دولت است که بهیچوجه قابل مقایسه با جمهوری دمکراتیک پارلمانی نیست . در اینجا دیگر نیازی به نهادهای پارلمانی از جمله مجلس موسسان نیست . پرولتاریای ایران که هدف فوری خود را مرینگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک دمکراسی نوده ای قرار داده است ، نمی تواند به یک جمهوری پارلمانی تن دهد ، چرا که در ایران مستین شرط پیروزی انقلاب توده ای ، و برقراری دمکراسی ، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی است . پرولتاریای ایران رهبری جنبش توده ای را بدست خواهد گرفت و متحدان با نیمه پرولترها و اقشار را دیگال خرده بورژوازی جمهوری اسلامی را سرنگون خواهد کرد ، ماشین بوروکراتیک - نظامی موجود در هم خواهد شکست و بغوریت یک دمکراسی توده ای ، و اعمال حاکمیت توده ای را از طریق شوراها که ارگانهای اعمال حاکمیت بلاواسطه توده های محسوب میشوند برقرار خواهد ساخت . تجربه انقلاب ایران در اواخر دهه پنجاه نیز نشان داد که توده های مردم ایران آماده برقراری چنین حکومتی هستند . آنها بدون هرگونه تجربه قبلی ، بطور غریزی دست به تشکیل شوراها زدند . هرچند که ارگانهای شورائی در ایران بسیار نطفه ای بودند و مکان رشد و تکامل نیافتند ، با این وجود ، ایده شوراها ، و اصولا حکومت شورائی در ذهن آنها جای گرفت و قطعا در انقلاب آینده ، دولت نوع جدیدی را جایگزین دولت بورژواشی خواهند کرد . البته در ایران با این علت که جنبش توده ای به اشکال مبارزه پرولتری یعنی اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه روی می آورد ، تشکیل شوراها با مریجاتاب نا پذیر تبدیل میگردد . چرا که این شوراها در دورانهای تحولات انقلابی ، از بطن یکا اعتصاب عمومی سیاسی زاده میشوند . آنها محصول تکامل کمیت های اعتصاب اند که در دوران اعتصاب عمومی سیاسی شکل می گیرند ، در پروسه تحولی خود به ارگانهای قیام و ارگانهای اعمال حاکمیت توده ای تبدیل میگرددند . بنا بر این نه فقط تجربه گذشته بلکه شکل مبارزه آینده نیز دوباره این ارگانها را الزام آور خواهد ساخت . با این توضیحات روشن میگردد که چرا در برنامه سازمان ما هیچ بحث و صحبتی از مجلس موسسان در میان نیست . در برنامه انقلابی پرولتاریای ایران نه به لحاظ تاریخی و نه به لحاظ سیاسی آوردن مجلس موسسان مجاز نیست . جای مجلس موسسان اکنون در برنامه های بورژوازی لیبرال ، رفرمیستها ، و معدودی خرده بورژوازی گنج سراسر است و نه برنامه پرولتاریا .

که قدرت دولتی را در دست گرفته است با درآمد های عظیمی که از نفت و دیگر منابع اقتصادی کسب می کند ، از تکاء به کل طبقه حاکمه بی نیاز میگردد و به یک ارتش و بوروکراسی نیرومند متکی میشود ، از اینرو دولت خصلت متمرکز و استبدادی بخود میگیرد که حتی بخشهای از طبقه حاکمه را از قدرت سیاسی محروم میکند . در اینجا نه فقط توده ها ، تحت ستم و سرکوب دیکتاتورهای و عنان گسیخته قرار دارند ، بلکه بخشهای از طبقه حاکمه نیز در زمینه آزادی های سیاسی با محدودیت های روبرو هستند ، و حتی ممکن است سرکوب شوند . در دوران رژیم شاه چنین بود و امروزه در دوران جمهوری اسلامی نیز چنین است . ثالثا - از دوران بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی ، تلفیق دین و دولت و ایجاد دیکتاتوریت مذهبیه نیز مزید بر علت شده است . حکومت مذهبی ذاتا با هرگونه دمکراسی دشمنی دارد . رژیم جمهوری اسلامی مطلقا نمیتواند ، آزادی عقیده و بیان ، آزادی مطبوعات ، آزادی شکل و احزاب ، برابری حقوق اجتماعی زن و مرد ، و غیره را بپذیرد . حکومت مذهبی جمهوری اسلامی قدرتی فراتر از قدرت مطلق ولی فقیه نمی شناسد . بنا بر این دیکتاتور فردی را حتی وحشتناک تر از دوران رژیم شاه برقرار میکند . در اینجا نه فقط توده های مردم با یدا زهرگونه حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم باشند و در معرض سرکوبهای وحشیانه و دیکتاتورهای و آشکار قرار داشته باشند ، بلکه طبقه از نظر اقتصادی حاکم نیز در چارچوب دیکتاتور فردی و مطلقه فقیه در معرض محدودیتها قرار دارد . در این سیستم حکومتی بهیچوجه امکان اینکه جناحهای مختلف بورژوازی بتوانند به شیوه کشورهای اروپای غربی با یکدیگر به رقابت بپردازند ممکن نیست . بورژوازی کلریکال حتی امکان فعالیت سیاسی علنی به جناحهای با صلاح لیبرال را هم نمیدهد . تا چه رسد به همه جناحهای بورژوازی . بنا بر این نتیجه میگیریم که برخلاف توهم پراکنی سوسیال - رفرمیستها نه جمهوری اسلامی به مردم آزادی سیاسی خواهد داد ، و نه میتواند امکان فعالیت سیاسی علنی آزادانه را به جناحهای اپوزیسیون بورژوازی ، بدهد . توده های مردم ایران ، بدون سرنگونی جمهوری اسلامی ، بدون درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی ، که همه روزه از طریق آن در معرض ستم و سرکوب قرار دارند ، بدون ایجاد یک جمهوری دمکراتیک خلق نمی توانند به آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک خود دست یابند . سوسیال رفرمیستهای اکثریتی و توده ای که خلاف این را تبلیغ میکنند ، همچنان نقش دستیار جلادان جمهوری اسلامی را در سرکوب و تحمیق توده ها بازی می کنند .

با پاسخ به
سوالات

خاطره رفیق کبیر، فدائی شهید بیژن جزنی

و همزمانش گرامی باد!



در فروردین ماه سال ۵۴، دژخیمان رژیم پهلوی، رفیق کبیر بیژن جزنی و ۶ تن از همزمانش رفقا محمدچوپان زاده، جلیل افشار، عزیزسرمدی، حسن ضیاء ظریفی، مشعوف کلانتری و عباس سورکی را در تپه های اوین به جوخه های تیرباران سپردند. رژیم شاه برای سرپوش گذاری بر این جنایت هولناک روزسی ام فروردین فریبکارانه اعلام نمود آنان قصد فرار داشته اند. رژیم شاه گمان

می کرد با این اعمال جنايتكارانه، خواهد توانست روحیه مبارزه جویانانه زندانیان سیاسی را تضعیف کند و انقلابیون را مرعوب نماید. امانه زندان و شکنجه و نه اعدام و ترور هیچیک نتوانست آتشی را که در سینه هکل برافروخته شده بود، خاموش سازد. تنها پس از گذشت سه سال از انجام این جنایت شعله های آتشی که در سینه هکل برافروخته شده بود چنان زبانه کشید که رژیم سلطنتی و دودمان پهلوی را درهم پیچید. این سرنوشت همه رژیمهای ارتجاعی و ضد خلقی است و کوردلان اسلامی حاکم نیز از آن مستثنی نیستند. اعدام دهها هزار تن از نیروهای انقلابی نخواهد توانست این رژیم را از سرنوشتی نجات دهد و تنها خشم توده ها را متراکم تر و عزمشان را در سرنوشتی رژیم استوارتر می سازد. در سالروزها دت رفیق کبیر فدائی شهید بیژن جزنی و همزمانش، خاطره این رفقا را گرامی می داریم.

س: علت اینکه در برنامه سازمان فقط از کنگره سراسری شورای نمایندگان صحبت شد و از مجلس موسسان هیچ ذکری نشده چیست؟ آیا نمیتوان این هر دو را در برنامه آورد؟
ج: در پاسخ به این سؤال که چرا برنامه سازمان ما هیچ بحث و صحبتی از مجلس موسسان نیست، باید گفت، علت آن این است که مطابق این برنامه، هدف فوری پرولتاریای ایران نه سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یکا جمهوری دمکراتیک پارلمانی بلکه استعفاء جمهوری دمکراتیک خلق قرار گرفته است. و تفاقاً این دونیز در این است که در جمهوری دمکراتیک پارلمانی علیرغم اینکه دمکراتیک ترین شکل دولت نوع بورژوازی و مجلس موسسان بعنوان عالیترین شکل دمکراتیسم بورژوازی محسوب شده و در جایگاه تاریخی خود نقشی مترقی داشته است. یک دمکراسی محدود و کاذب برقرار است که در آن توده های کارگر و زحمتکش نقشی در اداره امور ندارند. قدرت سیاسی در دست بورژوازی قرار دارد، ارتش، پلیس و ما موران دولتی و دستگاه بوروکراتیک عملاً تعویض ناشدنی، ممتاز و مافوق مردم اند. در حالی که در جمهوری دمکراتیک خلق قدرت سیاسی در دست توده ها قرار دارد، اعمال حاکمیت از طریق شوراها صورت می گیرد. مستخدمین دولتی انتخابی و قابل عزل هستند. تسلیح عمومی خلق برقرار است.

پتك است خون من در دست کارگر



داس است خون من در دست برزگر

گرامی باد خاطره شهدای فروردین ماه سازمان رفقا:

- * جلیل اراضی
- * بهرام آق آتابای
- * عطا خانجانی
- * آراز محمددردی پور
- * غفور عمادی
- * عبدالله صوفی زاده
- * بردی محمد کوسه غراوی
- * قربا نعلی پور نوروز
- * سعید جوان مولائی
- * علی محمد خوجه
- * فیروز شگری
- * آنه بردی سرافراز
- * قربان شفیمی
- * نور محمد شفیمی
- * محمد ابراهیم مفتاح
- * یداله سلسیلی
- * پریدخت آیتی (غزال)
- * محمد آراز (بهروز)
- * حبیب مومنی
- * علی میرا بیون
- * حمید اکرامی
- * خشایار سنجری
- * منصور فرشیدی
- * جواد سلاخی
- * محمد معصوم خانی
- * محمد رضا کامیابی
- * پروین فروزه
- * بیژن جزنی
- * حسن ضیاء ظریفی
- * سعید کلانتری
- * محمد چوپان زاده
- * عزیزسرمدی
- * احمد جلیل افشار
- * عباس سورکی
- * صدیق دیده ور (دکتر بهرام)
- * سیمین پنجه شاهی
- * عباس هوشمند
- * فیروز صدیقی
- * محمد رسول عزیزیان
- * علی اشترانی



با کمکهای مالی خود

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

(اقلیت)

را یاری رسانید!

برای تماس با:
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
خانه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنا یا خود در خارج از کشور ارسال راز آنها بخوابند. این نامه ها تا به آدرس زیر پست کنند
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کسکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همسرا، کس مور دنظر به آدرس سازمان ارسال نمایند
Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق